

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



فهرست

۲۲۴	درس هفدهم: خاموشی دریا
۲۲۷	درس هجدهم: خوان عدل
۲۲۸	نیایش: الهی
۲۳۳	آزمون‌های کلی سال یازدهم

الکوهی تست کنکور

۷	لغت
۸	املا

لغت و املا دوازدهم

۲۳۸	ستایش: به نام کردگار
۲۳۸	درس یکم: چشمه
۲۴۸	درس دوم: از آموختن، ننگ مدار
۲۵۴	درس سوم: سفر به بصره
۲۵۹	درس پنجم: کلاس نقاشی
۲۶۶	درس ششم: مهر و وفا
۲۷۲	درس هفتم: جمال و کمال
۲۷۷	درس هشتم: در سایه‌سار نخل ولایت
۲۸۳	درس نهم: غرض شیران
۲۹۱	درس دهم: دریادلان صف‌شکن
۲۹۴	درس یازدهم: خاک آزادگان
۳۰۰	درس دوازدهم: رستم و اشکیوس
۳۰۷	درس سیزدهم: گردآفرید
۳۱۳	درس چهاردهم: طوطی و بقال
۳۱۹	درس شانزدهم: خیر و شر
۳۲۹	درس هفدهم: سپیددم
۳۳۳	درس هجدهم: عظمت نگاه
۳۳۴	نیایش: ای خدا
۳۳۹	آزمون‌های کلی سال دهم
۳۴۳	آزمون‌های جامع
۳۵۶	سوالات کنکور سراسری ۹۸

لغت و املا دهم

۱۱	ستایش: لطف خدا
۱۱	درس یکم: نیکی
۱۷	درس دوم: قاضی بُست
۲۷	درس سوم: در کوی عاشقان
۳۴	درس پنجم: ذوق لطیف
۴۰	درس ششم: پرورده عشق
۴۵	درس هفتم: باران محبت
۵۱	درس هشتم: در امواج سند
۵۶	درس نهم: آغازگری تنها
۶۳	درس دهم: رباعی‌های امروز
۶۹	درس یازدهم: باران عاشق
۷۵	درس دوازدهم: کاوه دادخواه
۸۲	درس چهاردهم: حمله حیدری
۸۸	درس شانزدهم: کبوتر طوق‌دار
۹۳	درس هفدهم: قصه عینکم
۱۰۲	
۱۰۶	
۱۰۷	
۱۱۳	

لغت و املا نهم

۱۱۸	تاریخ ادبیات دهم
۱۱۸	تاریخ ادبیات یازدهم
۱۲۵	تاریخ ادبیات دوازدهم
۱۳۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای تاریخ ادبیات دهم
۱۴۵	پرسش‌های چهارگزینه‌ای تاریخ ادبیات یازدهم
۱۵۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای تاریخ ادبیات دوازدهم
۱۵۸	سوالات کنکور ۹۸
۱۶۷	
۱۷۳	
۱۸۱	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۸۶	ضمائم
۱۹۰	پاسخ‌نامه کلیدی
۲۰۰	
۲۰۶	
۲۱۵	

تاریخ ادبیات

۳۶۲	تاریخ ادبیات دهم
۳۶۸	تاریخ ادبیات یازدهم
۳۷۵	تاریخ ادبیات دوازدهم
۳۸۱	پرسش‌های چهارگزینه‌ای تاریخ ادبیات دهم
۳۸۴	پرسش‌های چهارگزینه‌ای تاریخ ادبیات یازدهم
۳۸۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای تاریخ ادبیات دوازدهم
۳۹۲	سوالات کنکور ۹۸

پاسخ‌نامه و ضمایم

۳۹۳	پاسخ‌نامه تشریحی
۴۴۹	ضمائم
۴۶۸	پاسخ‌نامه کلیدی



ستاره به نام کردگار

زهی: آفرین
 کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان
 «زهی گویا تو کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم»
 حقیقت: واقعاً، به راستی، حقیقتاً «پو در وقت بهار
 آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز نفسار»
 فروغ: روشنایی، پرتو
 از آن: بدان سبب «گل از شوق تو فندان در بهار است /
 از آتش رنگ‌های پی شمار است»

کردگار: آفریننده، خالق، صانع
 افلاک: جمع فلک، آسمان، چرخ
 پیداکردن: به وجود آوردن
 «به نام کردگار هفت افلاک / که پیداکرد آدم از کفی خاک»
 فضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش
 رحمت: مهربانی
 نظر در کار کسی کردن: کنایه از عنایت و توجه
 «الهی، فضل خود را بار ماکن / ز رحمت، یک نظر در کار ماکن»
 رزاق: روزی دهنده
 خلاق: آفریننده، آفریدگار

دسته چشمه

حامل: حمل کننده
 پیرایه: زیور
 «ابر / من حامل سرمایه شد / باغ / من صاهب پیرایه شد»
 برازندگی: شایستگی، لیاقت
 پرتو: روشنایی، فروغ، تأثیر
 بُن: زیر، بیخ
 نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ
 نیلوفر، لاجوردی
 پرده نیلوفری: در بیت زیر، مقصود، آسمان لاجوردی است.
 همسری: برابری
 «در بُن این پرده نیلوفری / کیست کند با پو منی همسری؟»
 نمط: روش، نوع
 مبدأ: جای شروع، متضاداً مقصد
 بحر: دریا
 سهمگن: مخفف سهمگین؛ خوفناک، ترس آور
 نادره: بی مانند، بی نظیر
 «دید یکی بحر فروشنده ای / سهمگنی، نادره پوشنده ای»
 فلک: آسمان، سپهر، گردون

غُلغله زن: شور و غوغاکنان
 چهره نما: در لغت به معنی نقاش و صورتگر، در
 این بیت یعنی خودنما، مغرور
 تیزپا: شتابنده، سریع
 «گشت یکی هشمه ز سنگی جدا / غُلغله زن، پوره نما، تیزپا»
 معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
 گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل
 «گفت، درین معرکه یکتا منم / تاج سر گلبن و صمرا منم»
 شگن: پیچ و خم زلف
 دمیدن: روییدن، سبزشدن
 گهر: مخفف گوهر؛ سنگ قیمتی مثل الماس و
 لعل و مروارید
 تابناک: روشن، نورانی، رخشنده، درخشان
 «قطره باران، که در افتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک»
 بر: آغوش، بغل، کنار
 خجلی: شرم، حیا، شرمندگی
 گریبان: جیب، یقه
 «در بر من، ره پو به پایان بزد / از فبلی سر به گریبان برد»

۱- گریبان: اگر این واژه را براساس اجزای سازنده اش در زبان های
 باستانی بررسی کنیم، از دو جزء «griva» (گردن) و «pana»
 (= بان، محافظ) تشکیل شده و به معنای محافظ گردن است.



زهرة: کیسهٔ صفراء، مجازاً جرئت، شهامت، دلیری دیده سیه کردن: کنایه از خشمناک شدن زهره در: به شدت ترساننده، آن چه زهره را از ترس پاره کند.

«نعره برآورده فلک کرده کر / دیده سیه کرده شده زهره در»

راست: درست، دقیقاً، عیناً

یله: رها، آزاد

یله دادن: تکیه دادن

«راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل، یله»

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم

ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت

قدم در کشیدن: عقب رفتن، خود را به عقب کشیدن

«فواست کزان ورطه، قرم در کشد / فویشتن از هارثه بر ترکشده»

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده

تعلل^۱: بهانه آوردن، درنگ کردن فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل قفا: پس گردن، پشت گردن، پشت مفتاح: کلید

کنج حکمت: خلاصه دانش با

تحصیل: به دست آوردن، کسب کردن، گرد آوردن

حقاً: به راستی، الحق و الانصاف

«مفکاه تمام علم را در یافته ای.»

خصلت: خو، صفت، طبع، طبیعت

حکمت: دانایی، معرفت، فرزانیگی

۱- واژه‌های «تعلل»، «فرج» و «قفا» در متن درس نیستند. به ناچار مطابق با واژه‌نامهٔ درس یکم کتاب فارسی دهم چاپ ۹۶ در این جا آورده‌ایم.

برای حرف‌های با

واژه	معانی و نمونه‌ها
بر	<p>۱- (حرف اضافه) به، روی «بفت فواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر / زان که زد بر دیده آبی روی رشان شما» (حافظ)</p> <p>۲- زبیر، بالا «نشسته به آرام در پیشگاه / پو سرو بلند از برش گرد ماه» (فردوسی)</p> <p>۳- سینه، صدر، بدن «دو دندان به کردار پیل ژیان / بر و کتف قره به لاغر میان» (فردوسی)</p> <p>۴- پهلو، مجازاً کنار «کس نیارد بر او دم زند از قصه ما / مگرش باد صبا گوش گذاری بکنده» (حافظ)</p> <p>۵- طرف، سوی، جانب، نزد، نزدیک «عشق آمد و عقل همپو بادی / رفت از بر من هزار فرسنگ» (سعدی)</p> <p>۶- یاد، حافظه «هیچ طفلی در این دبستان نیست / که ورا سوره وفا ز بر است» (مهاقانی)</p> <p>۷- ثمر، حاصل «بسوزند چوب در فشان بی بر / سزا خود همین است مری بی بری را» (ناصر فسرور)</p>
چون	<p>۱- (حرف اضافه) مثل و مانند «ما سراپای تو را ای سرو تن چون بان فویش / دوست می داریم و گر سر می رود در پای تو» (سعدی)</p> <p>۲- (حرف ربط) وقتی که، همین که، هنگامی که، به دلیل این که «چون نیست فقیقت و یقین اندر دست / نتوان به امید شک همه عمر نشست» (فیاض)</p> <p>۳- چگونه؟ چرا؟ (در این معنا تلفظش متفاوت می شود) «این پوهان فواب است فواب، ای پور باب / شاد چون باشی بدین آشفته فواب؟» (ناصر فسرور)</p>
حقیقت	<p>۱- راستی، درستی، حق «بان هر زنده دل زنده به بانی دگر است / سفن اهل فقیقت به زبانی دگر است» (فواپوی کرمانی)</p> <p>۲- راست، درست، صحیح، مقابل دروغ «کلم دروغ دادی و گفتی فقیقت است / کار تباه کردی و گفتی تباه نیست» (پروین اعتصامی)</p> <p>۳- حقیقتاً، به راستی «حقیقت روشنی هر روانی / ز نورت عقل حیران مانده این با» (عطار)</p>



گروه واژه‌های املایی

زهی و آفرین - فروغ - پرتو - غلغلزن و غوغاکنان - نمط و روش - زهره و جرئت - زیور و پیرایه - حامل سرمایه - حقارت و خواری - فضل و نیکویی - رزاق و خلاق - تحصیل علم - مهلکه و ورطه - لیاقت و برازندگی - هنگامه و فریاد - قفا و پس گردن

تمرین‌های املایی

۱- با توجه به معنی، املای مناسب هر واژه را انتخاب کنید.

- | | | |
|--------|--------|-----------------|
| منثور | منصور | ۱) پراکنده: |
| نذیر | نظیر | ۲) مانند: |
| انتساب | انتصاب | ۳) گماشتن: |
| حلال | هلال | ۴) کمان ماه نو: |
| بحار | بهار | ۵) دریاها: |

۲- املای درست هر واژه را از داخل کلمات انتخاب کنید.

- هفت پیکر در او نگاشته خوب / هر یکی زان به کشوری (منصوب - منسوب)
 - غانل مشو ز گوشهٔ ابروی (التفات - الطفات) / سی شب (حلال - هلال) عید هویدا نمی‌شود
 - چندین بشیر و (نذیر - نظیر) بیامند، تو بدان پند نپذیرفتی.
 - قتیل عشق تو شد حافظ غریب ولی / به خاک ما گذری کن که خون مات (حلال - هلال)
 - خاصه بر یاد آن که کرد خدای / از پی عدل ملک او (منسوب - منصوب)
 - از همه باشد به حقیقت گزیر / وز تو نباشد که نداری (نذیر - نظیر)
 - (منصور - منثور) شود گوهر منظوم ثریا / در مدح تو چون نظم دهم ورد و ثنا را
 - سرمرست در قباب زرافشان چو بگذری / یک بوسه (نذر - نظر) حافظ پشمینه‌پوش کن
 - عاشق که شد که یار به حالش (نظر - نذر) نکرد؟ / ای خواجه، درد نیست و گرنه طیب هست
- ۳- غلط‌های املایی را پیدا کنید و املای صحیح آن‌ها را بنویسید.

- شما فاضل تر و بانصب تر و به خلافت روی زمین مستحق ترید از ایشان.
- ایستاد و با دل از این نمت مناظره می‌کرد و آثار تردد در وی می‌نمود.
- نه هر که پای گام‌زدن آرد، دست حسام‌زدن (= شمشیرزدن) دارد و نه هر که در مسالک گام تواند زد، در محالک اقدام تواند نمود.
- الهی، نالیدن من از درد، از بیم زوال درد است. او که از زخم دوست بنالد در مهر دوست نامرد است. ای جوان، اگر ظهره این کار داری قصد راه کن.
- نذر در نامه می‌دارد ولی با لب نمی‌خواند / همی‌داند کز این حامل چه صورت زایدش فردا
- به بهر نیستی در شد همه هستی مهقر شد / به ناگه شعله‌ای بر شد شگرف از جان خون‌خواره

پایخ نامه شریخی

۱- املای مناسب واژه:

- | | |
|--|--------------------------|
| منثور (منصور، پیروز) | ۱) منثور |
| انتصاب (انتساب: نسبت‌داشتن) | ۲) نظیر (نذیر: ترساننده) |
| بحار: جمع بحر، دریاها (بهار: فصل بهار) | ۳) انتصاب |
| | ۴) هلال (خلال: روا) |

۲- املای صحیح:

- | | |
|--|-------------------|
| نسبت‌داده شده | ۱) منسوب |
| (بشیر، بشارت‌دهنده، بشیر ≠ نذیر) | ۲) التفات - هلال |
| | ۳) نذیر: ترساننده |
| | ۴) حلال |
| | ۵) منصوب |
| | ۶) نظیر |
| متفرق و پراکنده: منظوم: منظم‌شده و به‌رشته‌کشیده؛ ثنا: مدح و ستایش | ۷) منثور |
| | ۸) نذر |
| | ۹) نذر |

۳- املای درست واژه‌ها:

- (۱) فاضل - بانسب‌تر؛ نَسَب: نژاد (نُصَب: قراردادن)
 (۲) نَمَط
 (۳) مهالک: جمع مهلکه
 (۴) زَهره: جرئت
 (۵) نظر: نگاه (نَذر: پیمان) - حامل (حامله، حمل‌کننده)
 (۶) بحر: دریا (بهر: برای) - محقَر: خوار و حقیر

پرش‌های چهارگزینه‌ای

- ۱- معنی واژه‌های «تابناک، خجلی، سهمگن، برازندگی» به ترتیب کدام است؟
 (۱) بزاقی، شرم، ترس‌آور، قابلیت
 (۲) رخشنده، شرمگین، هولناک، شایستگی
 (۳) فروزان، شرمندگی، دلهره، مناسبت
 (۴) روشن، حیا، خوفناک، لیاقت
 ۲- معنی مقابل چند واژه نادرست است؟
 (نادره: بی‌مانده)، (نمط: نوع)، (فروغ: پرتو)، (ورطه: هلاکت)، (پیرایه: آراسته)، (معرکه: جای نبرد)، (تیزیآ: سریع)، (رُزاق: روزی‌دهنده)، (غلغله‌زن: شور و غوغاکنان)، (قفا: پشت)

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار
 ۳- واژه‌های کدام گزینه، به ترتیب در معنای «آزاد، آسمان، شایستگی، گشایش» به کار رفته است؟
 (۱) فارغ، سپهر، مستحق، مفتاح
 (۲) فارغ، افلاک، لیاقت، فتوح
 (۳) یله، گردون، برازندگی، فرج
 (۴) یله، فلک، قابلیت، فجر
 ۴- مترادف واژه‌های «فضل، فروغ، پیرایه، گلئین، معرکه» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) این شعر بر بدیهه ز من یادگار دار
 (ب) وزان پس گزیدند مردان مرد
 (ج) امروز که بازاریت پر جوش خریدار است
 (د) در گلشن بگشاید ز درون صورت عشق
 (ه) فیض دهی به کفر و دین، کز در طره و جبین
 (۱) ج، ه، الف، د، ب (۲) ه، ج، الف، د، ب
 (۳) الف، ه، ج، ب، د (۴) ج، ه، ب، د، الف
 کز نوعروس با زر و زیور نکوتر است
 که بر دشت سازند جای نبرد
 درباب و پنه گنجی از مایه نیکویی
 صورتش چون گل سرخ از گل تر خوش‌بو تر
 پرتو سایه‌پروری، سایه پرتوافکنی

- ۵- در کدام گزینه معانی مقابل واژه‌ها، تماماً درست نیست؟

- (۱) هنگامه: غوغا، شلوغی، جمعیت مردم
 (۲) فضل: دانش، کریم، بخشش
 (۳) شکن: پیچ‌وخم زلف، چین
 (۴) افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها، چرخ
 ۶- معنی واژه «دمیدن» در کدام دو بیت، با معنی «دمیدن» در بیت «قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد پس گهر تابناک» یکسان است؟

- (الف) کس را وفا نیامد از بی‌وفا جهان
 (ب) همی گفت و در روضه‌ها می‌چمید
 (ج) می‌دمد هر کسکش افسونی و معلوم نشد
 (د) کنون که می‌دمد از بوستان نسیم بهشت
 (ه) گلئین عیش می‌دمد، ساقی گل‌گذار کو؟
 (۱) الف - د (۲) ب - ه (۳) ج - الف (۴) د - ب
 بر خاک تیره بر طمع نار چون دمی؟
 کز آن خار بر من چه گل‌ها دمید
 که دل نازک او مایل افسانه کیست
 من و شراب فرج‌بخش و یار حورسرسشت
 باد بهار می‌وزد، باده خوش‌گوار کو؟

- ۷- معنی واژه «خیره» در کدام دو بیت، با معنی «خیره» در بیت «خیره شادی چرا کنی ز وجود / بیهده غم چرا خوری ز عدم» یکسان است؟

- (الف) تو کجایی و ما کجا؟ هیهات!
 (ب) گمان بردمت زیرک و هوشمند
 (ج) خرد خیره شد آن‌جا کز جهالت
 (د) تنگی راه را صفت بشنو
 (ه) بدو خیره ماندند ایرانیان
 (۱) الف - ب (۲) ب - ج (۳) الف - د (۴) ج - د
 ای «عراقی»، خیال خیره میند
 ندانستمت خیره و ناپسند
 گروهی را ز صانع بر گمان دید
 در رهی نیازم‌وده، خیره مرو
 که چون او ندیدند شیر زبان



۸- مترادف واژه‌های «تیزی، نمط، تله، هنگامه، وَرطه» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) آب حیوان بُدقناعت، جُستم از ظلماتِ خلوت
 (ب) شتاب‌بنده از دام‌من کوه‌سار
 (ج) تراش چوب نه بهر هلاکت چوب است
 (د) من گرفتم ساختی دامن ز چنگ من رها
 (ه) ای که می‌گویی: ز افغان چند غوغا می‌کنی؟
 (۱) د، ب، الف، ه، ج (۲) ب، الف، د، ه، ج (۳) ب، الف، د، ج، ه (۴) د، الف، ب، ج، ه

۹- معنی واژه «بَر» در بیت «به جان او که به شکرانه جان برافشانم / اگر به سوی من آری، پیامی از بَر دوست» با معنی «بَر» در کدام بیت یکسان است؟

- (۱) ترک سخن بگو که شد ملک جهان از آن من
 (۲) وقت رفتن گر روم با آتش عشقت به خاک
 (۳) اگر نه خلق بـؤد بر شکوه او غالب
 (۴) گر نظری کنی، کُند کِشْتَه صبر من ورق

۱۰- در کدام بیت غلط املایی یافت می‌شود؟

- (۱) سعی او معنی تهدید ز انظار ربود
 (۲) یافت جان را در بحر حیرت اندر مهلکه
 (۳) بری گوی دولت ز هم‌پیشگان
 (۴) نام سخن‌های من از نثر و نظم

۱۱- در کدام دو عبارت زیر غلط املایی وجود دارد؟

(الف) قوی حالی که شهامتش نباشد و توانگری که جود نورزد و صاحب‌نصبی که به حسب فرهنگ آراسته نباشد، به هیچ کار نباید.

(ب) هر که ترک شهوات از بحر قبول خلق داده است، از شهوتی حلال در شهوتی حرام افتاده است.

(ج) در کار گاو بسیار فکرت کردم و حرص نمودم بدان‌چه بدو خیانتی منسوب گردانم، تا در کشتن او به نزدیک دیگران معذور باشم.

(د) طریق آن است که سوی آبادانی‌ها و درختستان‌ها رویم، تا نظر او از ما منقطع گردد.

- (۱) ب - ج (۲) الف - ج (۳) ج - د (۴) الف - ب

۱۲- در ابیات زیر کدام واژه‌ها، تماماً از نظر املایی غلط هستند؟

- (الف) حافظ اگرچه در سخن، خازن گنج حکمت است
 (ب) محمل جانان بیوس آن‌که به زاری عرضه دار
 (ج) فضل است اگرم خوانی، عدل است اگرم رانی
 (د) او به قصر اندر، آسوده و از خالق خلق
 (۱) محمل - ضجر - سخن‌گزار
 (۲) ضجر - تبع - فراغت
 (۳) سخن‌گزار - تبع - فراغت
 (۴) نصر - محمل - سخن‌گزار

۱۳- در میان گروه‌واژگان داده‌شده، چند غلط املایی وجود دارد؟

(زهی و آفرین)، (لیاقت و برازندگی)، (حامل سرمایه)، (زهره و جرعت)، (مفتاح و کلید)، (نمط و روش)،

(حقارت و خاری)، (غوغا و غلغله)، (محلکه و ورطه)، (زیور و پیرایه)، (رِزاق و خَلّاق)

- (۱) سه (۲) چهار (۳) دو (۴) پنج



آزمون ۱۳

۲۴۹- معنی تمام واژه‌های «وِقیح، فِراق، زُحل، زه، سالار» در کدام گزینه، همگی درست است؟

- (۱) بی‌حیا، دوری، کیوان، چله کمان، حاکم
 (۲) بی‌شرم، آسایش، عطارد، چشمه، سردار
 (۳) بی‌آبرویی، جدایی، مریخ، وتر، سیهسالار
 (۴) بی‌ارزش، آسودگی، کیوان، اندازه، رفیع

۲۵۰- معنی کدام گروه از واژه‌ها، تماماً درست است؟

- (۱) عنان: دهانه، (حداق: چیره‌دست)، (جولقی: ژنده‌پوش)، (دوده: خاندان)
 (۲) (أبدال: مردان کامل)، (طرفه: شگفت‌آور)، (تباه: فاسد)، (افسر: پادشاه)
 (۳) (ملازم: همراه)، (بادپا: شتابنده)، (دشنه: خنجر)، (فراغت: جدایی)
 (۴) (شبه: مانند)، (سفاهت: خردمندی)، (بسان: تیزی هر چیز)، (زبون: ناتوان)

۲۵۱- در کدام گزینه معانی مقابل واژه‌ها، تماماً درست است؟

- (۱) متراکم: روی هم جمع‌شده، بر هم نشیننده، همجواری
 (۲) وقب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم
 (۳) فضل: بخشش، کرم، نیکو، دانش
 (۴) نمودن: نشان دادن، ارائه کرده، آشکار کرده

۲۵۲- واژه‌های کدام گزینه به ترتیب در معانی «خوار، ضرورت، خو، لجاج، صدا و غوغا» آمده است؟

- (۱) زبون‌گردیده، نیاز، فطرت، خودسر، محنت
 (۲) خذلان، لازم، سرشت، خودرأی، صغیر
 (۳) مخذول، الزام، عادت، خودزور، هزا
 (۴) مغلوب، واجب، طبیعت، سمج، مهیب

۲۵۳- مترادف واژه‌های «خاموش‌شدن، سرافرازی و بزرگی، شگفت، اندازه‌گرفتن، نوع» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) ور من گدای کوی تو باشم، غریب نیست
 (ب) من صد ورق حکایت از هر نمط چوبلیل
 (ج) دگر آن‌که گفتی به وقت فراغ
 (د) میانست را و مویت را اگر صد ره بییمایی
 (ه) نه هر کس سزاوار باشد به صدر
 (۱) ب، ه، الف، د، ج (۲) ج، ه، ب، د، الف
 (۳) ج، ه، الف، د، ب (۴) الف، ج، ه، د، ب

۲۵۴- معنی چند واژه از ردیف «الف» در ردیف «ب» نیامده است؟

- (الف) یله، روی تافتن، مفتول، دوات، استماع، منظر، زلت، بُرخوردن، خیال
 (ب) جوهر، رها، شنیدن، گناه، در میان قرارگرفتن، روی گردان شدن، آرزو، چهره، آهن
 (۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۲۵۵- چند مورد از واژه‌های زیر، نادرست معنی شده‌اند؟

- (مرقه: راحت و آسوده)، (کید: عداوت و دشمنی)، (فرقت: دوری)، (کوته‌نظری: اندک‌بینی)، (ماسوا: جداکردنی)،
 (دولت: دارایی)، (اشرف: افراشته‌تر)، (تکلف: رنج بر خود نهادن)، (جُند: سپاهی)، (سردمدار: مدعی)، (میراب:
 نگهبان آب)، (معرف: شناساننده)، (عشرت: خوش‌گذرانی)

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۲۵۶- مترادف واژه‌های «گلشن، درع، افسون، تَلطّف، همت» کدام است؟

- (۱) گلستان، زره، داستان و حکایت، مهربانی کردن، بلندنظری
 (۲) بوته گل، جامه جنگی، جادوکردن، نرمی کردن، کوشش
 (۳) گلزار، خفتان، حيله کردن، اظهار لطف، خواست
 (۴) بیخ گل، کلاه‌خود، سحرکردن، اظهار مهربانی، دیدگاه



ستایش لطف خدا

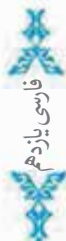
قرین: همراه، نزدیک
 ادبار: نگون بختی، پشت کردن؛ متضاد اقبال
 اقبال: نیک بختی، روی آوردن
 «اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد»
 توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق
 خواهش بنده مهیا کند تا خواهش او به نتیجه
 برسد؛ سازگار گردانیدن
 یک سو نهادن پای: به کنار رفتن، از عرصه بیرون رفتن
 تدبیر: چاره جویی، عاقبت اندیشی
 رای: فکر، اندیشه
 «وگر توفیق او یک سو نهاد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای»
 تیره رای: بداندیشی، ناراستی «بماند تا ابد در تیره رای»

چاشنی: مزه، طعم
 چاشنی بخش: طعم دهنده، در این جا: ارزش دهنده
 حلاوت: شیرینی
 حلاوت سنج: اندازه گیرنده شیرینی و نیکویی
 «به نام چاشنی بخش زبانها / حلاوت سنج معنی در بیانها»
 نژند: خوار و زبون «نژند آن دل، که او فواید نژندش»
 احسان: خوبی، نیکی، بخشش، نیکی کردن
 بایستن: واجب بودن، ضروری بودن
 دادن: بخشیدن، عطا کردن «در تاپسته احسان گشاده ست /
 به هر کس آن چه می بایست داده ست»
 ترتیب: نظم، سامان دادن، طریق
 وضع: شکل، روش، ترتیب، پدید آوردن
 «به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد پیش و نی کم»

صبر نیکی

دیده: چشم
 بیننده کردن: بصیر و بینا کردن
 شدن: رفتن
 «یقین، مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد»
 کنج: گوشه
 مور: مورچه
 پیل: فیل «کزین پس به کنهی نشینم پو مور / که روزی
 نفورند پیلان به زور»
 زنجندان: چانه
 فروبردن: به پایین بردن
 جیب: گریبان، یقه
 زنجندان به جیب فروبردن: کنایه از تفکر کردن،
 مراقبه کردن و چیزی را چشم داشتن
 غیب: پنهان، نهان از چشم
 «زندان فروربرد پندی به جیب / که بشنهد روزی فرستد غیب»
 تیمار: غم، رنج، اندوه

فروماندن: متحیر شدن
 صنع: آفرینش، احسان، مصنوع، ساخته
 «فروماند در لطف و صنع فدای»
 به سر بردن: گذراندن «که چون زندگانی به سر می برد؟»
 درویش: فقیر، بی چیز، تهی دست
 شوریده رنگ: آشفته حال
 برآمدن: پدیدار شدن، ظاهر گشتن
 شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان، که
 جزء رسته گوشت خواران است. «در این بود درویش
 شوریده رنگ / که شیری برآمد، شغالی به هنگ»
 نگون بخت: بدبخت، بیچاره، بداقبال
 «شغال نگون بخت را شیر فور»
 قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
 «که روزی رسان قوت روزش بداد»
 یقین: بصیرت، ایمان قلبی



تیمار خوردن: غمخواری کردن، پرستاری نمودن، خدمت کردن
چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد. «نه پیگانه تیمار فور دزد نه دوست / پو پیگش رگ و استخوان ماند و پوست»

فخر: نازیدن، افتخار، مباحثات وسیلت، وسیله
نام و ننگ: آبرو، حیثیت، اعتبار
عارداشتن: ننگ داشتن «فخری که از / وسیلت دون همتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فقر، عار دار»

محراب: جای ایستادن پیش نماز در مسجد، بخشی از عبادتگاه که هنگام عبادت رو به آن می ایستند.

تفرج: سیر و تماشا، گشادگی خاطر تنگدل
 «دیگر روز، برای تفرج به بوستان رفت.»

دغل: مکر و ناراستی، در این جا مکار و تنبل
شل: دست و پای از کار افتاده
 «برو شیر در تنه باش ای دغل / مینداز خود را پو روباه شل»

شام: شبانگاه، آخر روز، اول شب که تاریک است.
ضایع: تلف، تباہ

سعی: کوشش، تلاش، جهد
وامانده: پس خورده، باقی مانده، پس مانده
 «پتان سعی کن کز تو ماند پو شیر / چه باشی پو روبه به وامانده سیر»

گوهر: مروارید، لؤلؤ، جواهر
گوهر یکدانه: گوهری که بی مثل و مانند باشد، دُر یتیم
 «گریه شام و سمر شکر که ضایع گشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد»

افکندن: بر زمین زدن، پرت کردن
دست گرفتن: دست گیری کردن، کمک کردن، نجات دادن، رهایی دادن «بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر»

بارگه: مخفف بارگاه، دربار، قصر پادشاه
دلدار: معشوق، محبوب، دلبر «منزل حافظ کنون بارگه پادشاست / دل بر دلدار رفت بان برانانه شد»

بخشایش: رحم، رأفت، عفو، آموزش

تام: تمام، کامل، ضد ناقص

کرم: سخاوت، جوانمردی، جود
دون: پست، فرومایه
دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند پی مغز و پوست»

نثر: پراکنده، سخن پراکنده و غیر منظوم
رذق: روزی
ارغوان: درختی با برگ های گرد و گل های ارغوانی رنگ
خسته جان: غمگین، دلتنگ، ناشاد، ملول
 «سفر دیدم / رفت ارغوانی / کشیده سر به با م فسته جانی»
مشیر: (در نام فریدون مشیری) مشورت کننده، تدبیر کننده

سرای: خانه، منزل
بوستان: باغ باصفا، حدیقه، روضه

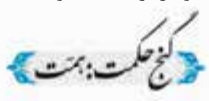
اعتصام: (در نام پروین اعتصامی): چنگ زدن، تمسک، خود را از گناه محفوظ داشتن

معیار: مقیاس، ملاک، وسیله سنجش، اندازه
روز حاجت: زمان ضرورت و نیازمندی
تجربه: آزمایش، امتحان
 «معیار دوستان دغل روز هاجت است / قرضی به رسم تهر به از دوستان طلب»

کمر بستن: مصمم شدن، عزم جزم کردن
گران: سنگین، ثقیل
 «این مور را ببینید که بار به این گرانی پون می کشد!»

بی حد: بی پایان، بی نهایت
تافتن: تابیدن، روشنایی و پرتو انداختن، درخشیدن
 «صورت بی صورت بی همت غیب / ز کینه ی دل تافت بر موسی ز قیب»

همت: اراده، عزم
حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
 «مردان بار را به نیروی همت و بازوی همیت کشند نه به قوت تن»





۳) گفت این گیاه بر هم تاب و ذنخدان من بدان استوار ببند، تا فارق باشی و خلاص. ماهی، گیاه برگرفت و نزدیک رفت تا آن عمل تمام کند. ماهی خار سر فرو آورد و او را از میان آب برکشید و فروخورد. پس بدان ما را در غربت و مجاورت عقاب، مصلحتی نیست.

تعداد غلط: املا صحیح:

۴) در انجیل آمده است که: ای فرزند آدم، اگر قنا و توانگری دهمت، مشغول شوی به مال و اگر درویش گنمت، تنگدل شوی. پس هلاوت ذکر من کجا دریایی و به عبادت کی شتابی؟

تعداد غلط: املا صحیح:

پانخ نامه شریخی

۱- املائی مناسب واژه:

- | | |
|---|---------------------------------------|
| ۱) متبوع (مطبوع: پسندیده) | ۲) مُغْرَض (مُغْرَض: وام‌دهنده) |
| ۳) مقلوب (مغلوب: شکست‌خورده) | ۴) محراب (مهراب: نام پدرِ مادرِ رستم) |
| ۵) اطباع (اتباع: پیروان) | ۶) خوار (خار: تیغ) |
| ۷) آبد (عَبْد: بنده) | ۸) قالب (غالب: چیره) |
| ۹) صوری (سوری: نوعی گل سرخ و بسیار خوشبو) | ۱۰) قرض (عَرَض: هدف) |

۲- املائی صحیح:

- خویش: خود (خیش: گاوآهن) - غوطه: شناور شدن - خارزار: دشت پر از بوته‌های خار، خارستان - پا نگذارد: پا را قرار ندهد.
- بگذارد: رها کند (بگزارد: ادا کند) - تَبِع: پیرو (طَبِع: سرشت)
- قَرَض: وام (عَرَض: هدف) - اداکردن: پرداختن
- زمان: روزگار (ضمان: عهده‌دار)
- قرض: وام - بگزارید: ادا کنید؛ قرض‌گزاردن: اداکردن قرض
- محراب: محل عبادت، محراب به ابروی یار تشبیه شده است.
- آبد: همیشه (عَبْد: بنده) - بَهر: برای (بحر: دریا)

۳- تعداد غلط‌ها و املائی درست:

- تعداد غلط: ۱ - املائی صحیح: عَرَض: هدف (قرض: وام)
واژه‌های مهم املائی: وضع، تألیف
- تعداد غلط: ۲ - املائی صحیح: اللغات: توجّه - اطباع: پیروان و پیوستگان (اطباع: جمع طَبِع، سرشت‌ها)
واژه‌های مهم املائی: مؤاخذت، مسرت، نصیب: بهره
- تعداد غلط: ۴ - املائی صحیح: زنخدان: چانه - فارغ: راحت و آسوده (فارق: جداکننده) - ماهی‌خوار - قربت: نزدیکی (غربت: دوری)
- تعداد غلط: ۲ - املائی صحیح: عَنّا: توانگری (غنا: سرود و نغمه) - حلاوت: شیرینی

پرش‌های چهارگزینه‌ای

۲۶۴- واژه‌های کدام گزین، به ترتیب در معنای «ساخته، اندوه، جنگ‌زدن، جوانمردی، ایمان قلبی» به کار رفته است؟

- | | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| ۱) مصنوع، نژد، تمسک، کرامت، همت | ۲) صانع، تیمار، توسل، سخاوت، بصیرت |
| ۳) صنّ، تیمار، اعتصام، گرم، یقین | ۴) صنغ، غم، توسل، جود، اهتمام |



۲۷۳- در کدام عبارت، غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) هر که یاقوت با خویشتن دارد، گران‌بار نگردد و بدان، هر غرض و هدف حاصل آید.
- (۲) چندین حکم محکم و قضای مبرم به سر تو رسید، اعتبار نگرفتی.
- (۳) اگر مرا آرزوی مرید بسیار و طبع انبوه نبودی و به سخنان بی‌بهره دزد فریفته نگشتمی، آن فرصت نیافتمی.
- (۴) امروز شهریار بابل با شهریارزاده مگری کرده است و غدیری عظیم روا داشته است.

۲۷۴- در کدام دو بیت، غلط املایی یافت می‌شود؟

- | | |
|--|--|
| الف) از نالهٔ ما فارغی، ای صاحب محمل | در گوش تو گویی نغمات جرس است این |
| ب) روز و شبت ملازم، سوز و سرور عشرت | روز سرور و صورت با شام حشر مقرون |
| ج) دروازهٔ سرای ازل دان سه حرف عشق | دندانۀ کلید ابد دان دو حرف لا |
| د) غرض‌دار روز گارم، خاطر م زان شاد نیست | چون حباب‌ار وام هستی پس دهم، خندان شوم |
| (۱) الف - ب | (۲) ب - د |
| (۳) ج - ب | (۴) الف - د |

۲۷۵- در میان واژگان داده‌شده، املای چند واژه غلط است؟

«تام و تمام، مهپتا و آماده، شیر و شغال، چانه و ذنخدان، همت و تبع عالی، درخت ارغوان، دیوار مهرباب، دوستان دغل، حلاوت سنج معنی، رابطهٔ تضمین»

- | | | | |
|--------|--------|----------|---------|
| (۱) دو | (۲) سه | (۳) چهار | (۴) پنج |
|--------|--------|----------|---------|

۲۷۶- در متن «صورت نبندد که خصم، موجبات وحشت فروگزارد و از نگاهداشت فرصت در مکافات آن اعراض نماید. و بسیار دشمنانند که به قوت و زور بر ایشان دست نتوان یافت و به حیلت و غدر در قبضهٔ قدرت توان کشید، چنان که پیل وحشی به مؤانست پیل اهلی در دام افتد و در هیچ حال از انتقام ملک ایمن نتوانم بود. روزی در خدمت او بر من سالی گذرد چه ضعف و حیرت من ظاهر است و شکوه و محابت او قالب.» چند غلط املایی وجود دارد؟

- | | | | |
|--------|--------|--------|----------|
| (۱) یک | (۲) دو | (۳) سه | (۴) چهار |
|--------|--------|--------|----------|

آزمون های کلی سال یازدهم

آزمون اول

۵۲۳- معنی تمام واژه‌های «مقیّد، عصیان، یغور، شمانت، محوٰطه» در کدام گزینه، همگی نادرست است؟

- (۱) گرفتار، نافرمانی، ستبر، سرکوفت، صحن
 (۲) خسته، چکیده، بلندقامت، ملالت، معرکه
 (۳) اسیر، گناه، درشت، سرزنش، رزمگاه
 (۴) بسته، معصیت، بدشکل، ملامت، پهنه

۵۲۴- معنی کدام گروه از واژه‌ها، تماماً درست است؟

- (۱) (ارک: دژ)، (ملول: آزرده)، (فلاکردن: سرگرم‌شدن)، (زبونی: درماندگی)
 (۲) (وقعیت: یاری کردن)، (گشن: انبوه)، (متصدّد: شکارگاه)، (ثقت: اطمینان)
 (۳) (عیار: سنجه)، (مظاهرت: پشتیبانی)، (طاعن: عیب‌جو)، (غزا: جنگ)
 (۴) (خوالیگر: آشپز)، (بار: رخصت)، (مجادله: پشتیبانی)، (الحاح: درخواست کردن)

۵۲۵- در کدام گزینه معانی مقابل واژه‌ها، تماماً درست است؟

- (۱) سترگ: بزرگ، عظیم، انبوه
 (۲) پایمردی: شفاعت، میانجی‌گری، خواهشگری
 (۳) اهتزاز: افراشته، برافروختگی، جنبیدن
 (۴) مشعشع: درخشان، تابان، به اشتباه افتادن

۵۲۶- واژه‌های کدام گزینه به ترتیب در معانی «پنهان، زیبایی، غیرتمند، بدیهه‌گویی، گردن‌بند» آمده است؟

- (۱) مخفی، صلابت، حمیت، ناگهان، قلّاده
 (۲) مهجور، وجاهت، عصیّت، ارتجالاً، عقد
 (۳) محبوب، جمال، تعصب، بی‌درنگ، مخنّفه
 (۴) مستور، ضباحث، متعصب، بالبداهه، چنبر
- ۵۲۷- مترادف واژه‌های «نهان از چشم، دامنه کوه، پیش از صبح، سیما، هم‌عقیده» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) از من گمان مبر که بیاید خلاف دوست
 (ب) ز شادی و ز فرح در جهان نمی‌گنجد
 (ج) داد فرمان تا کند در باغ، نقاشی سحاب
 (د) سحرگه چون شود عزم رحیلت
 (ه) مدّعی خواست که آید به تماشگاه راز
 (۱) ه، ج، ب، الف، د (۲) ه، ج، د، ب، الف
 (۳) ه، د، ج، ب، الف (۴) الف، ج، د، ب، ه

۵۲۸- معنی چند واژه از ردیف «الف» در ردیف «ب» نیامده است؟

- (الف) تیره‌رایی، رقع، وزر، مسرور، فرط، شاب، اذن، نیلی
 (ب) گلزار، خشنود، شک و گمان، فرمان، ناراستی، بسیاری، کبود، بار سنگین
 (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۵۲۹- چند مورد از واژه‌های زیر، درست معنی شده‌اند؟

- (چاشنی: طعم و مزه)، (عازم: فرستاده)، (مُرشد: مرید و سالک)، (شبرگرد: شبرو)، (افگار: خسته و مجروح)،
 (چاره‌گری: تدبیر)، (مسرت: خشنود)، (اجنبی: خارجی)، (وَبال: سختی و عذاب)، (رشحه: قطره)، (غیرت:
 شک‌بردن)، (تسخیر: چیرگی)

- (۱) پنج (۲) شش (۳) هفت (۴) هشت

۵۳۰- مترادف واژه‌های «اندوهگین، سخت، سبزه، تابان، خطر» کدام است؟

- (۱) نژند، صعب، مرغ، متلائی، مهلکه
 (۲) خوان، ستبر، راغ، براق، ورطه
 (۳) زبون، مُغلق، مرغزار، لامع، غرقاب
 (۴) نژند، غامض، صحرا، مشعشع، مهلکه



ملکا ذکر تو گویم

وصف: ستایش، مدح، شرح حال
فهم: درک، دریافت
شبهه: مانند، مثل، همسان
وهم: پندار، تصوّر، خیال «نتوان وصف تو گفتن که تو در فوهم گنگنی / نتوان شبه تو گفتن، که تو در وهم نیایی»
عز: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذل
جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد.
یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.

سرور: شادی، خوشحالی
جود: بخشش، سخاوت، کرم
جزا: پاداش کار نیک [معنی کيفر و مكافات كار بد هم می‌دهد، اما نه در این بیت] «همه عزّی و هلالی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه یهودی و فزایی»
کاستن: کم کردن
همه پیشی تو بکاهی، همه کفی تو فزایی»

سنا (در نام سنایی): فروغ، روشنایی
مگر: امید است، شاید (قید تمنا و آرزو است).
روی: مجازاً امکان، چاره «لب و دندان سنایی همه توفید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی»

ملک: پادشاه، خداوند
ذکر: ستایش، حمد و ثنای خدای تعالی، تسبیح
«ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکتی و فدایی»

درگاه: پیشگاه، بارگاه
فضل: بخشش، کرم
پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
سزا: سزوار، شایسته، لایق «همه درگاه تو پویم، همه از فضل تو پویم / همه توفید تو گویم، که به توفید سزایی»

حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ به این معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد.

عظیم: بزرگ، سترگ؛ از صفات خداوند
کریم: بسیاربخشنده، بخشنیده، از نام‌ها و صفات خداوند

رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند
نمانده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده
سزاور: لایق، مناسب
ثنا: ستایش، سپاس «تو کلیمی، تو عقیمی، تو کریمی، تو ریمی / تو نمانده فضلی، تو سزاور ثنایی»

در بیک شکر نعمت

ممد: مددکننده، یاری‌رساننده
برآمدن: بیرون آمدن، خارج شدن، بالا آمدن
مفرح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز «هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدّ هیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات»
عهده: تعهد

از عهده به درآمدن: از تعهد بیرون آمدن
«از دست و زبان که برآید / کز عهده شکرش به در آید؟»

ممت: سپاس، شکر، نیکویی، [احسان]
عزّ و جلّ: گرامی، بزرگ و بلندتر است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

قربت: نزدیکی
مزید: افزونی، زیادی
«ممت فدای را، عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.»



قباء* : جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است
[= جلوباز] و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را
با دکمه به هم پیوندند.

ورق* : برگ

در بر گرفته* : پوشانده، بر تن کرده

قدوم* : آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن

موسم* : فصل، هنگام، زمان

ربیع* : بهار

«در فغان را به فلعث نوروزی، قباوی سبز ورق در بر گرفته و
اطفال شاخ را به قنوم* موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

عصاره* : آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به

دست آورند؛ افشرد، شیره

تاک* : درخت انگور، زرا

شهد* : عسل

فایق* : برگزیده، برتر

شهد فایق* : عسل خالص

تربیت: پروردن، پرورش دادن

نخل: درخت خرما

باسق* : بلند، بالیده «عصارهٔ تکی به قدرت او، شهر فایق
شده و تقی فرمایی به تربیتش، نخل باسق گشته.»

سرگشته: حیران، سرگردان

خبر: اطلاع، آگاهی، در متن درس، سخنی که از

پیامبر باشد، حدیث

کاینات* : جمع کاینه، همهٔ موجودات جهان

مفخر* : هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ

افتخار

صفت* : برگزیده، برگزیده از افراد بشر

تتمه* : باقی‌مانده

قلیل: کم، اندک «إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شِکْرًا وَ قَلِیلٌ مِّنْ
عِبَادِی الشُّکُورِ: ای خاندان داود! شکرگزار باشید
و عدهٔ کمی از بندگان من سپاس‌گزارند. (سورهٔ
سبأ، آیهٔ ۱۳)»

تقصیر* : گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

خوان* : سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده

بی دریغ: بی مضایقه

«فَوان نعمت بی دریغش همه با کشیده.»

ناموس* : آبرو، شرافت

فاحش* : آشکار، واضح

پرده‌دریدن: کنایه از رسواکردن، فاش کردن راز

«پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاش ندرد.»

وظیفه* : مقرری، وجه معاش

وظیفهٔ روزی* : رزق مقرّر و معین

روزی* : رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر

کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد.

منکر* : زشت، ناپسند [مُنکر: انکارکننده]

بُریدن: در این جا یعنی قطع کردن

«وظیفهٔ روزی به فضای منکر نَبُرد.»

فَراش* : فرش گستر، گسترندهٔ فرش

باد صبا: بادی که از شمال شرقی بوزد، باد خنک

و لطیف

فرش زمردین: فرش یا گستردنی زمردرنگ، این جا

استعاره از سبزه و چمن است.

دایه* : زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد

یا از او پرستاری می‌کند.

بنات* : جمع بنت، دختران

نبات* : گیاه، رُستنی

مهد: گهواره

«فَراشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردینِ بگسترز و دایهٔ ابر

بهراری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین بپرورد.»

خلعت: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد؛

به خلعت نوروزی: به عنوان یا به منزلهٔ خلعت نوروزی

املاى ريشه‌اى

وهم، اوهام (خيالات)، توهم، ايهام (به شك و گمان انداختن، موهوم (وهم شده)
 شَبَه، تشابه، مشابه، تشبيه، شبیه، شُبَهه، شُبَهات، متشابه، اشتباه، اشباه (ماندها، جمع شبه)
 شَج، اشباح (سايه‌ها)
 عظم (بزرگى)، عظيم، عظمت، اعظم (بزرگان)، تعظيم، مُعَظِم (بزرگ)، مُعَظَم (بزرگوار)
 عزم (اراده)، عزيزت (کوچ، اراده، قصد)
 قُرَبت، قُرَب (نزدیکی)، قَرِيب (نزدیک)، اقربا (خويشان)، اقارب (نزدیکان)، اقرب (نزدیک‌تر)، متقارب، تقرب
 (نزدیکی‌جستن)، قُرابت (نزدیکی)، تقرب (نزدیک‌شده)، مقربان (نزدیکان)
 غربت، غرَب، مغرب، غروب، غريب (ناآشنا، عجيب)، غُربا (جمع غريب)، غُرايب (جمع غريبه، عجيب)، غربت
 (دورى)، غريبه
 حيات، حَي (زنده، قبیله)، احيا (زنده‌کردن، شب‌زنده‌دارى)، احيا (زنده‌ها، قبیله‌ها)، ريشهٔ اين کلمات با «حيا» (شرم) متفاوت است.
 حياط، احاطه، محيط، محوطة، حيطه
 مُطاع، طوع، طاعت، اطاعت، مطاوعت، مطيع
 منسوب، نَسَب (نژاد)، انتساب، نسبت، منتسب
 منصوب، نَصَب (قراردادن)، نصيب (بهره)، نَصَاب (قراردهنده)، انتصاب (گماشته‌شدن)، منصب، منتصب (گمارده)
 دَل، ذليل، ذلال (جمع ذليل)، مَذَلت (خوارى)، ذَلت (خوارى)، ذَلالت (ذليل شدن)
 ضَل، اِضلال (گمراه‌کردن)، ضلال (گمراه‌شدن)، ضلالت (ضد هدايت)، ضالّه (گم‌گشته، گمراه)
 ظَل، ظلال (سايه‌ها)
 زَل، مزَلت (لغزیدن)، زلزله، زلازل، تزلزل، زَلت (لغزش)
 صفت (برگزیده)، صفا، تصفيه، صافى (خالص)، صفى (گزیده، ناب)، اَصْفياء (ج صفى)
 فايق (برگزیده، برتر)، فوق، فوقانى
 تقصير (گناه، کوتاهی‌کردن)، قُصُور (کوتاهی‌کردن)، مُقَصَّر
 انبساط (خودمانی‌شدن)، بسط (گستردن، آسوده‌شدن)، مبسوط (شرح و بسط داده شده)، بساط (گستردن)
 اعراض، عارض (چهره)، عرض (ارائه)، اعتراض، معارضه (ستيزه‌کردن)، تعرض، معترض، عرض (شکایت، ارائه‌کردن)،
 عريضه (نامه)، عرايض (جمع عريضه)، مُعْرَض، عارضه (بیماری)، معارض (مخالفت)، عوارض + عرض (آبرو)
 عاكف، اعتكاف، معتكف
 واصف، وصف، توصيف، وِصاف، اوصاف، موصوف
 مفرح، فَرَح، تفریح
 مستغرق، غرق، غرقه، اغراق، استغراق، غریق
 استرحام (رحم‌خواستن)، رحم، رحيم، مرحوم، مرحمت، ترحيم (مهربانی‌کردن)، ترحم (مهربانی)، ارحام (فاميل)

تمرین های املايی

۱- با واژه‌های پیشنهادی جاهای خالی را پر کنید.

۱) سنا / ثنا

الف) زآن باشد وزیران را فروغ اندر چراغ
 هم از این شوری و کیلان را نمک در شوربا
 ب) ذوق دشنام وی از شهد بیش آمد
 لطف خار غم او را گل خوش‌خند گذشت
 ۲) زلت / ذلت

الف) هفتاد از نظر خلق در حجاب
 بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنیم
 ب) شاه با خود آمد استغفار کرد
 یاد جرم و و اصرار کرد



۳) شبح / شبه	(الف) به گرد نقطهٔ عالم سپهر دایره گرد
ندید تو چندان که می‌کند دوران	(ب) زلف شب بر همه جا سایه فکن
ی پیدا زان بید کهن	(۴) اشباه / اشباح
همه ارواح و عیان است	(الف) نظاره کن سوی گلشن که جان است
تو را ز لطف به امثال من توجه عام	(ب) مرا به طبع ز خود تفاوت خاص
	(۵) صبا / سبا
وگر نه عاشق و معشوق رازدارانند	(الف) تو را و مرا آب دیده شد غماز
هدهد خوش‌خبر از طرف باز آمد	(ب) مزده ای دل که دگر باد باز آمد
	(۶) مطاع / متاع
من از هر کار بهتر دیدم این بازارگانی را	(الف) راستی پیش آر و کالای نکوکاری
ساز در کار خود و مجاز	(ب) یا کمین بنده را به دستوری
	(۷) منسوب / منصوب
تو به آشیانهٔ تو	(الف) بر شاخ وجود، بنده مرغی ست
از پی عدل ملک او	(ب) خاصه بر یاد آن که کرد خدای

۲- در عبارتها و بیت‌های داده‌شده، چند غلط املائی دیده می‌شود؟ شکل صحیح هر یک را بنویسید.

- (۱) کودکی راسخ و باسغ، باغ جوانی از شکوفهٔ طرب تازه بود و ریاحین عیش بی حد و اندازه، خواستم که بر اتمهات بلاد گذری کنم و سفری پیش گیرم. با یاران یکتا و اخوان صفا مشورتی کردم، هر یک سفری را تعیین و عظیمتی را تحسین کردند.
تعداد غلط:
املائی صحیح:
- (۲) تأویل و رخصت را البته در حوالی کراچیت راه ندهند و فرصت مجازات را فرزی متعین شمارند و امضای عزیمت را در تدارک ذلت جانیان و تلافی جرم مفسدان، فخر بزرگ.
تعداد غلط:
املائی صحیح:
- (۳) به سلاح حال تو آن لایق تر که به گناه اغرار کنی و به توبت و عنایت، خود را از تبعات آخرت مسلم گردانی و باز رهی.
تعداد غلط:
املائی صحیح:
- (۴) حفظ صورت می‌توان کردن به ظاهر در نماز / روی دل را جانب مهربان کردن مشکل است
تعداد غلط:
املائی صحیح:
- (۵) یاران بر وی مخلصیت بر دست گرفتند و گفتند: بدین سیرت تو رازی نیستیم. چون از صحبت یکدیگر اعزاز نمی‌نماییم، در عادت و سیرت هم موافقت توقع کنیم.
تعداد غلط:
املائی صحیح:
- (۶) در احکام خلائق گمان میل و دورویی توان داشت و حکم ایزدی عین ثواب است و در آن خطا و ذلت و غفلت صورت نبندد.
تعداد غلط:
املائی صحیح:

پاسخ نامهٔ تشریحی

۱- املائی صحیح:

- (۱) الف) سنا؛ روشنی؛ ب) ثنا؛ مدح و ستایش
- (۲) الف) زلت؛ خطا و لغزش؛ ب) زلت (ذلت؛ خواری و پستی)
- (۳) الف) شبیه؛ مثل و مانند؛ ب) شبح؛ سایه، کالبد
- (۴) الف) اشباح؛ کالبدها، تن‌ها، سایه‌ها، سیاهی‌ها؛ ب) اشباه؛ همانندان (جمع شبیه)
- (۵) الف) صبا؛ باد صبا که غماز و پیام‌رسان عاشق است؛ ب) باد صبا - طرف صبا؛ جانب سرزمین صبا
- (۶) الف) متاع؛ کالا؛ ب) مطاع؛ فرمانروا، اطاعت‌شده
- (۷) الف) منسوب؛ نسبت‌داده‌شده؛ ب) منصوب؛ گماشته‌شده

۲- تعداد غلطها و املای صحیح واژگان:

- ۱) تعداد غلط: ۲ - املای صحیح: باسوق، بلند، بالیده - عزیمت: قصد و آهنگ، کوچ
- ۲) تعداد غلط: ۳ - املای صحیح: کراهیت، ناپسندی، بی میلی - فرضی متعین: امر واجب - زلت: جرم
- ۳) تعداد غلط: ۳ - املای صحیح: صلاح، شایستگی (صلاح: ابزار جنگ) - اقرار: اعتراف - انابت: توبه و بازگشت
- ۴) تعداد غلط: ۲ - املای صحیح: محراب: قبله، جهت عبادت (مهراب: نام پادشاه کابل، یکی از شخصیت‌های شاهنامه)
- ۵) تعداد غلط: ۲ - املای صحیح: راضی: خشنود - اعراض: روی گرداندن
- ۶) تعداد غلط: ۲ - املای صحیح: صواب: درست (ثواب: پاداش کار) - زلت: لغزش، خطا

پرش‌های چهارگزینه‌ای

۵۵۳- واژه‌های کدام گزیننه، به ترتیب در معنای «پشیمانی، تاریکی، صاحب جمال، شادی، وجه معاش» به کار رفته است؟

- ۱) ندامت، ظلام، جسیم، مفرح، مقری
- ۲) توبه، دُجی، نسیم، انبساط، نفقه
- ۳) متأسف، دُجی، جمیل، فرح، مزد
- ۴) انابت، دُجیه، قسیم، سرور، وظیفه

۵۵۴- معنی مقابل چند واژه، نادرست است؟

- (شهد فایق: غسل خالص)، (روی: چاره)، (مدعی: خواهان)، (قُربت: دوری)، (مفرح: فرح‌انگیز)، (فَرّاش: فرش‌گستر)، (مزید: زیاد)، (مَلِک: خداوند)، (قدم: قدم‌ها)، (فضل: خودستایی)، (مَنّت: سپاس)، (قسیم: صاحب جمال)
- ۱) یک
 - ۲) دو
 - ۳) سه
 - ۴) چهار

۵۵۵- معنی کدام گروه از واژه‌ها، تماماً درست است؟

- ۱) (باسق: برتر)، (منسوب: نسبت‌داده‌شده)، (کاینات: همه موجودات جهان)
- ۲) (تحفه: هدیه)، (موسم: زمان)، (مهد: گهواره)
- ۳) (تربیت: پرورش‌دادن)، (وصف: ستایش)، (انابت: برآوردن)
- ۴) (تقصیر: کوتاهی)، (جزا: کار نیک)، (جود: سخاوت)

۵۵۶- توضیح روبه‌روی کدام واژه‌ها، درست است؟

- الف) انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی باشد، خودمانی‌نشدن
 ب) حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کار، به این معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است.
 ج) قبا: جامه‌ای که از سوی پیش بسته است و پس از پوشیدن، روی آن جامه‌ای دیگر پوشند.
 د) پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن
- ۱) الف - ب
 - ۲) الف - ج
 - ۳) ب - د
 - ۴) د - ج

۵۵۷- معنی صحیح واژه‌های «روی، سزا، عَزّ، اجابت» کدام است؟

- ۱) راه، پاداش، ارجمندی، خواستن
- ۲) چاره، لایق، گرمای شدن، برآوردن
- ۳) امکان، شایسته، بزرگوار، قبول کردن
- ۴) ظاهر، سزاوار، گرمی، شمردن

۵۵۸- مترادف واژه‌های «دارای نشان پیامبری، اعمال عبادی، زُستنی، رفتن، بخشش» کدام است؟

- ۱) جسیم، مجاملت، نامی، دویدن، سخاوت
- ۲) وسیم، معاملت، نبات، پویدن، جود
- ۳) نسیم، مراقبت، گیاه، دویدن، امساک
- ۴) وسیم، مکاشفت، نبات، پویدن، گرم

۵۵۹- معنی واژگان «اعراض، انابت، تقصیر، جود» به ترتیب کدام است؟

- ۱) انصراف، بازگشت، کوتاه‌آمدن، گرم
- ۲) برگشتن، توبه، کوتاه‌کردن، سخاوت
- ۳) روی‌گردانی، برآوردن، کوتاهی، بخشند
- ۴) روی‌گردانی، پشیمانی، گناه، بخشش

آزمون هاستی کلی سال دوازدهم

آزمون اول

۸۰۰- معنی تمام واژه‌های «اندیشه، مخیله، اعراض، انابت، تعبیر» در کدام گزینه، همگی درست است؟

- (۱) بدگمانی، آرزومندی، اعتراض، یاری، شرح‌دادن (۲) اضطراب، ذهن، روی‌گردانی، توبه، بازگویی
(۳) ترسیدن، خیال، انصراف، بازگشت، ساختن (۴) اندوه، قوه خیال، پریشانی، پشیمانی، بیان‌کردن

۸۰۱- معنی کدام گروه از واژه‌ها تماماً درست است؟

- (۱) (معلق: آویزان)، (خستن: ناتوان‌کردن)، (جل: پوشش)، (والی: فرمانروا)
(۲) (حیثیت: آبرو)، (استقرار: برپایی)، (ورق: برگ)، (زوال: از راه رفتن)
(۳) (یغما: تاراج)، (حشم: خدمتکاران)، (تداعی: یادآوری)، (استغنا: بی‌نیازی)
(۴) (داعیه: دعا)، (اعانت: یاری‌دادن)، (مغیر: گذرگاه)، (مخاصمت: دشمنی)

۸۰۲- توضیح روبه‌روی کدام واژه‌ها صحیح است؟

- (الف) جزاره: ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک
(ب) دنج: ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت‌وآمد
(ج) جلی: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود.
(د) گرز: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دُمش روی زمین کشیده می‌شود.

- (۱) الف - ب (۲) ب - ج (۳) ج - د (۴) د - الف

۸۰۳- واژه «اندیشه» در کدام بیت به معنی «بیم و ترس» است؟

- (۱) جور بر من مکن امروز که مظلوم توام بکن اندیشه فردا که حسابت باشد
(۲) خون راندم از اندیشه هجران و تو حاضر پس حال چه باشد چو بمانم ز تو تنها
(۳) که او را به‌جز راستی پیشه نیست ز بد بر دلش راه اندیشه نیست
(۴) طمع وصل تو می‌دارم و اندیشه هجر دیگر از هر چه جهانم نه امید است و نه بیم

۸۰۴- مترادف واژه‌های «روشن، عتاب، سُکر، کناره، دردآشنا» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) گفت آن یار کز او گشت سرِ داز بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
(ب) مکن به نامه‌سیاهی ملامت من مست که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت؟
(ج) شب‌صحبت غنیمت‌دان و دادخوشدلی‌بستان که مهتابی دل‌افروز است و طُرف لاله‌زاری خوش
(د) دشمن به قصد «حافظ» اگر دم زند چه پاک؟ مَنّت خدای را که نیم شرمسارِ دوست
(ه) شمع دل دمسازم بنشست چو او برخواست و افغان ز نظر‌بازان برخواست چو او بنشست
(۱) الف، ب، ج، د، ه (۲) د، ب، الف، ج، ه (۳) الف، ه، د، ج، ب (۴) الف، ب، د، ج، ه

۸۰۵- معنی چند واژه از ردیف «الف» در ردیف «ب» نیامده است؟

- (الف) تریاق، خنار، استشمام، هیون، سورت، عماد، بحیوحه، صحیفه
(ب) بی‌نیازی، شیون، شتر، تکیه‌گاه، گرامی، سرزمین، می‌فروش، آشوب

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

۸۰۶- چند مورد از واژه‌های زیر، درست معنی شده‌اند؟

- (سمن: ارزش)، (روایی: ارزش و اعتبار)، (مستعجل: شتابنده)، (حلیه: زینت)، (محظوظ: پناه)، (فاحش: واضح)، (مغمر: آبادانی)، (مباهات: سرافرازی)، (فصل: جدایی)، (مسلک: طریق)، (صفت: برتر)، (سرور: خوشحالی)

- (۱) پنج (۲) شش (۳) هفت (۴) هشت



آثار ادبیات انقلاب اسلامی تصویری از تحولات فکری - فرهنگی جامعه معاصر را به دست می‌دهند.

- اسرار التوحید فی مقامات ابوسعید ابوالخیر، محمد بن منور (گنج حکمت: یک گام، فراتر)
- من زنده‌ام، معصومه آباد (روان‌خوانی: شیرزنان ایران)
- «دریادلان صف‌شکن» مرتضی آوینی
- غزل «خاک آزادگان»، سپیده کاشانی (سرور اعظم باکوچی)

ابیت‌های

حماسه در لغت: دلآوری و شجاعت

حماسه در اصطلاح ادبی: روایتی داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت است که با قهرمانی‌ها، جنگاوری‌ها و رخدادهای خلاف عادت و شگفت (خارق‌العاده) رخ می‌دهد.

چهار ویژگی مهم حماسه: ۱ داستانی ۲ قهرمانی ۳ ملی ۴ شگفت‌آوری (خرق عادت)

■ حماسه مربوط به دورانی کهن است که قبایل و تیره‌های گوناگون متحد شده‌اند و اندک‌اندک تشکیل ملتی داده‌اند.

■ حماسه هر ملتی بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است.

■ حماسه هر ملتی، مجاهدات آن ملت را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند.

■ در حماسه، تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته می‌شود.

■ در حماسه، شاعر، موزن ملت به شمار می‌آید.

شخصیت‌های نبرد رستم و اشکبوس

۱ کیخسرو؛ پادشاه ایران

۲ افراسیاب؛ پادشاه توران

۳ رستم؛ پهلوان سپاه ایران

۴ اشکبوس کشانی؛ پهلوان سپاه توران

۵ رقام؛ از مبارزان سپاه ایران

۶ طوس؛ از مبارزان و فرماندهان سپاه ایران

۷ کاموس؛ از سپهبدی‌های مطیع افراسیاب

■ نبرد رستم با اشکبوس یکی از عالی‌ترین صحنه‌های نبرد تن‌به‌تن است که در آن طنزگویی و چالاک‌ی و دلآوری و زبان‌آوری با هم آمیخته است.

■ سپاه توران به کمک سردارانی از سرزمین‌های دیگر (از جمله کاموس) به ایران می‌تازد.

■ کیخسرو رستم را به یاری می‌خواند.

■ رستم پیاده به نبرد با اشکبوس کشانی می‌رود و با تیری او را از پای درمی‌آورد.

شخصیت‌های نبرد سهراب و گردآفرید

■ در رهسپاری سهراب به همراه سپاه توران به سوی ایران، هنگامی که وی در جست‌وجوی پدرش، رستم است، با گردآفرید روبه‌رو می‌شود.

■ گردآفرید دلاور با این‌که در داستان رستم و سهراب شاهنامه، حضوری کوتاه دارد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است.

۱ سهراب؛ ناچار است پیش از درآمدن به خاک ایران از سپید دژ بگذرد.

۲ سپید دژ؛ در مرز توران و ایران قرار دارد.

۳ هُجیر؛ فرمانده دژ

۴ گردآفرید؛ پهلوان شیرزن حماسه ملی ایران، دختر گژدهم است.

۵ گژدهم؛ پهلوان ایرانی سالخورده که بر سپید دژ فرمان می‌راند. (فرمانروای دژ)

۱- کتاب درسی فارسی (۱) هم هُجیر و هم گژدهم را فرمانده دژ معرفی کرده است. طبق شاهنامه فردوسی گژدهم فرمانده دژ و هُجیر نگهبان دژ بوده است.



- ۱- گزینه «۴» تابناک: روشن، نورانی، رخسند - خجلی: شرم، حیا، شرمندگی - سهمگن: سهمگین، خوفناک، ترس آور - برازندگی: شایستگی، لیاقت
- ۲- گزینه «۱» معنی درست: پیرایه: زیور
- ۳- گزینه «۳» یله: آزاد، رها - فلک: آسمان، سپهر، گردون - برازندگی: شایستگی، لیاقت - فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل
- ۴- گزینه «۱» الف پیرایه: زیور؛ ب) معرکه: میدان جنگ، جای نبرد؛ ج) فضل: بخشش، کرم، نیکویی؛ د) گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل؛ ه) فروغ: روشنائی، پرتو
- ۵- گزینه «۲» فضل: دانش، کرم، بخشش، نیکویی
- ۶- گزینه «۲» معنی «دمیدن» در متن سؤال: روییدن، سبز شدن «گهر» در بیت سؤال استعاره مصرحه از گل‌ها و گیاهان است؛ در سایر ابیات: الف) فوت کردن، پُف کردن؛ ج) خواندن دعا و افسون؛ د) پراکنده شدن بوی خوش، منتشر شدن
- ۷- گزینه «۳» معنی «خیره» در متن سؤال و ابیات «الف» و «د»: بی‌پهوده، بی‌سبب؛ در سایر ابیات: ب) سرکش، لجوج، گستاخ؛ ج و ه) حیران، منتحیر، مبهوت
- ۸- گزینه «۲» الف) نمط: روش، نوع؛ ب) تیزپا: شتابنده، سریع؛ ج) ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت؛ د) یله: رها، آزاد؛ ه) هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم
- ۹- گزینه «۳» معنی «پَر» در متن سؤال و مصراع دوم بیت گزینه «۳»: طرف، سو، جانب؛ در سایر گزینه‌ها: ۱) آغوش، بغل ۲) سینه ۳) ثمره، میوه
- ۱۰- گزینه «۱» املاي درست: انذار: تهدید و ترسانیدن (انتظار: جمع نظر، دیده‌ها)
- ۱۱- گزینه «۴» املاي درست: الف) صاحب‌نَسب: نژاده؛ ب) بهر (بحر: دریا)، واژگان مهم املاي:
- الف) قوی حال، جرئت، حَسب: فضیلت اکتسابی؛ ب) شهوت، خلال؛ ج) حرص، منسوب؛ د) نَطْر، منقطع
- ۱۲- گزینه «۲» املاي درست: الف) طَبْع: ذات (تبع: تابع)؛ ب) فراق: فراق تو (نه فِراق: آسودگی)؛ ج) زجر: شکنجه، آزار و اذیت (ضجر: بی‌قراری و تنگدلی)
- ۱۳- گزینه «۱» املاي درست: ۱) زهره و جرئت / جرأت ۲) حقارت و خواری ۳) مهلکه و ورطه
- ۱۴- گزینه «۱» معانی درست: ۱) هَلیم از گندم و جوی پوست‌کنده و گوشت می‌پزند. ۲) شهناز در دستگاه شور است. ۳) لَهو: بازی و سرگرمی (لهو و لعب: خوش‌گذرانی)
- ۱۵- گزینه «۴» الف) مُحال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن؛ ب) مولع: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند؛ ج) مخذول: خوار، زبون‌گردیده؛ د) ضایع: تباه، تلف؛ ه) متداول: معمول، مرسوم
- ۱۶- گزینه «۲» نمط: روش، نوع - ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت - خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بی‌پهوده - مُحال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن - مولع: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند
- ۱۷- گزینه «۱» معنی درست: ملتفت: آگاه، متوجه
- ۱۸- گزینه «۲» معانی درست: ۱) مستغنی: بی‌نیاز، توانگر (استغنا: توانگری) ۲) شکن: پیچ‌وخم زلف زهره‌دریدن: ترساندن
- ۱۹- گزینه «۱» واژه‌هایی که معنی‌شان نیامده است: دانگ: بخش، یک‌ششم چیزی - نمط: روش، نوع؛ سایر واژه‌ها: فروغ: پرتو، یله: رها، تکیده: لاغر و باریک‌اندام، ورطه: هلاکت، مُحال: دروغ، الزام: ضرورت
- ۲۰- گزینه «۲» معنی «داده» در متن سؤال و بیت دوم: عدل و انصاف؛ در سایر ابیات: ۱) و ۲) فریاد فعل از مصدر «دادن»
- ۲۱- گزینه «۴» در بیت «فنگ» به معنی بی‌آبرویی است. در سایر ابیات در معنی «آبرو» به کار رفته است.
- ۲۲- گزینه «۴» در «تیمار» در معنی غم و رنج و اندوه است: از شدت غم و رنج، بیمار هستم.
- ۲۳- گزینه «۱» معانی درست: اوان: هنگام، وقت - مغلوب: شکست‌خورده (مغلوب: وارونه‌شده)
- ۲۴- گزینه «۲» تیمار: غم، اندیشه، خدمت، غمخواری - نهاد: طبیعت، سرشت، ذات - بسزا: لایق، شایسته، سزاوار - رستن: نجات‌یافتن، آزادشدن، رهاشدن



- ۲۳۹- گزینۀ «۱» واژه‌هایی که معنی‌شان نیامده است: غایبی: نهایی - محال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن
سایر واژه‌ها: خلنگ: علف جارو، نادره: بی‌نظیر، زهی: آفرین، خیره: بیهوده، متداول: مرسوم، لاجرم: ناگزیر
- ۲۴۰- گزینۀ «۴» معانی درست: بدسگال: بداندیش، بدخواه - مُنکَر: زشت، ناپسند (مُنکَر: انکارکننده) - جفا: بی‌وفایی، ستم - کاید: حیل‌گر - صولت: هیبت، قدرت، شکوه و جلال
- ۲۴۱- گزینۀ «۱» سریر: عرش، تخت پادشاه، سریر، خیمه، سایبان - ملال: اندوه، پژمردگی، افسردگی - رُعب: ترس، دلهره، هراس - آسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی - ملاک: اصل هر چیز، معیار، ابزار سنجش
- ۲۴۲- گزینۀ «۴» معانی «گذشتن» در ابیات: ۱ به سرآمدن، پایان یافتن ۲ عبور کردن، رفتن ۳ طی شدن، سپری گردیدن ۴ دل‌کندن، دورشدن
- ۲۴۳- گزینۀ «۴» املائی درست: ۱ تاوان و غرامت ۲ شست و قلاب ۳ عربده و سفاهت
- ۲۴۴- گزینۀ «۲» املائی درست: قوس‌گِردن، حنین و عاشورا؛ املائی رسم الخط: لیاقت و برازندگی
- ۲۴۵- گزینۀ «۲» املائی درست: طبع: سرشت، نهاد (تَبَع: پیروان، تابع) - ادا کردن: به جا آوردن، گزاردن (عدا: دشمنی کردن، ستم کردن بر کسی) - خار: تیغ، گیاه تیغ‌آلود (خور: پست و بی‌ارزش).
- واژگان مهم املائی: آزار (از ماه‌های رومی، معادل فروردین) - عارض - قُرب - قضا - فوتوت - زایل - مبهوت
- ۲۴۶- گزینۀ «۲» املائی درست: (ج: ضمین، ضامن؛ «و در اسرار ضمین [بود]؛ ضامن و نگه‌دارنده اسرار بود.»؛ د) مهابت: هیبت و شکوه و عظمت
- واژگان مهم املائی: (الف: ضجرت - ضلالت؛ ب) هایل - تأویل؛ د) حلاوت - قُرب
- ۲۴۷- گزینۀ «۱» املائی درست: الم: درد و رنج (عَلَم: بیرق)
- واژگان مهم املائی سایر گزینۀها: ۲ بهر: برای (بهر: دریا) - مسطور: نوشته‌شده (مستور: پنهان) ۳ گذارد: گذاشتن (گزاردن: به جا آوردن) - منصور: در این جا منصور حلاج منظور است. ۴ ضمین: ضامن، با واژه «زمین» هم‌آواست.
- ۲۴۸- گزینۀ «۲» در این متن دو غلط داریم: ۱ قادر و نادان - ۲ خوانندگان - خوانندگان. فایده بیان این امثال، اعتبار خوانندگان و انتباه مستمعان است. فایده این داستان‌ها موجب عبرت خوانندگان و آگاه‌شدن شنوندگان است.
- ۲۴۹- گزینۀ «۱» وقیح: بی‌شرم، بی‌حیا (وقاحت: بی‌شرمی، بی‌حیایی) - فراق: دوری، جدایی - رُخل: کیوان (بهرام: ستیاره مریخ) - زه: چله کمان - سالار: سردار، سپهسالار، آن که دارای شغلی بزرگ و منصبی رفیع باشد، حاکم
- ۲۵۰- گزینۀ «۱» معانی درست: ۲ افسر: تاج، دیپیم، کلاه پادشاهی ۳ فراغت: آسودگی ۴ سفاهت: بی‌خردی، کم‌عقلی، نادانی
- ۲۵۱- گزینۀ «۲» معانی درست: ۱ متراکم: روی هم جمع‌شده، برهم‌نشیننده، انبوه ۲ فضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش ۳ نموده: نشان‌داده، ارائه‌کرده، آشکار کرده (نمودن: نشان‌دادن، آشکار کردن، ظاهر کردن)
- ۲۵۲- گزینۀ «۲» مخدول: خوار، زبون گردیده - الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن - طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت - خودرُز: خودرُز، خودسر، لجوج - هزا: صدا و غوغا، آواز مهیب
- ۲۵۳- گزینۀ «۳» (الف: غریب، عجیب، شگفت؛ ب) نمط: نوع، روش؛ ج) فرورمردن: خاموش شدن؛ د) پیمودن: اندازه گرفتن؛ ه) کرامت: سرفرازی، ارجمندی، رفعت، بزرگی
- ۲۵۴- گزینۀ «۴» واژه‌ای که معنایش نیامده است: مفتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک؛ سایر واژه‌ها: بَله: رها، روی تافتن؛ روی گردان شدن، دوات: جوهر، استماع: شنیدن، منظر: چهره، زلت: گناه، بُر خوردن: در میان قرار گرفتن، خیال: آرزو
- ۲۵۵- گزینۀ «۲» معانی درست: کید: حیل و فریب (عداوت: دشمنی) - ماسوا: محقّف ما بسوی الله؛ آن چه غیر از خداست، همه مخلوقات - سردمدار: سردسته، رئیس
- ۲۵۶- گزینۀ «۲» گلشن: گلستان، گلزار - درع: جامه جنگی، زره - افسون: حیل‌کردن، سحر کردن، جادو کردن - تلتف: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن - همت: بلند نظری، خواست، کوشش
- ۲۵۷- گزینۀ «۳» معانی «نهاد» در ابیات: ۱ ۲ و ۳ فعل است به معنی گذاشتن، قراردادن ۴ بنیان، اساس، ارکان



- ۲۵۸- گزینۀ «۱» املائی درست: حَقّه و صندوق
- ۲۵۹- گزینۀ «۳» املائی درست: یال و غارب، خذلان و درماندگی، ثبت و ضبط، سیّارۀ زحل
- ۲۶۰- گزینۀ «۳» املائی درست کلمات: ۱ عرض کردن مطلب؛ بیان کردن مطلب، گفتن مطلب (ارض؛ زمین) ۲ فارق؛ جداکننده (فارغ؛ آسوده) ۳ بحر؛ دریا (بهر؛ برای). به املائی واژه‌های «حیات، غمزه، خوار، اجل، شبه» نیز توجه کنید.
- ۲۶۱- گزینۀ «۴» املائی درست: ۱ امارت؛ فرمانروایی، پادشاهی (عمارت؛ آباد کردن) ۲ گذاردن؛ گذاشتن؛ رهاکردن ۳ ذَلّت؛ خطا، لغزش (ذَلّت؛ خواری، پستی).
- واژگان مهمّ املائی: ۱ حیات - در ضبط آوردن؛ تصرّف کردن، به ملکیت گرفتن ۲ مألوف؛ منسوب‌شده؛ نسبت‌داده‌شده ۳ تحدید؛ محدود کردن.
- ۲۶۲- گزینۀ «۳» املائی درست: (ب) مسطور؛ نوشته‌شده، به سطر درآمده (مستور؛ پنهان، پوشیده)؛ (ج) گذار کردن؛ گذشتن، عبور کردن. واژگان مهمّ املائی: (الف) عتاب، حذر، عبّو؛ (ج) صبا؛ بادی که از شمال می‌وزد و پیام‌رسان است. - تطاول؛ سرکشی؛ (د) سبا؛ سرزمین سبا در عربستان قدیم و یمن کنونی که بلقیس، ملکه آن سرزمین بود. - فراغ؛ آسایش (فراق؛ دوری، جدایی).
- ۲۶۳- گزینۀ «۲» «مباهات» به معنی افتخار کردن، بالیدن با همین املا صحیح است. «کاشکی از من فراغی حاصل آیدی و ... دست یکدیگر بگرفتند.»
- ۲۶۴- گزینۀ «۳» ضنع؛ ساخته، مصنوع - تیمار؛ غم، اندوه، رنج (نژند؛ خوار و زیون، اندوهگین) - اعتصام؛ جنگ‌زدن، تمسک - کرم؛ سخاوت، جوانمردی، جود - یقین؛ بصیرت، ایمان قلبی
- ۲۶۵- گزینۀ «۳» معانی درست: ۱ وامانده؛ پس‌خورده، باقی‌مانده؛ پس‌مانده؛ ۲ دغل؛ مکر و ناراستی؛ ۳ تیمار خوردن؛ غمخواری کردن، پرستاری کردن، خدمت کردن
- ۲۶۶- گزینۀ «۱» واژه‌هایی که معنی‌شان نیامده است: اقبال؛ نیک‌بختی، روی آوردن - تام؛ تمام، کامل، ضدّ ناقص؛ معنی سایر واژه‌ها: تفرّج؛ سیر و تماشا. دون؛ فرومایه خسته‌جان. ملول؛ همت‌اراده. معیار؛ مقیاس - تجربه؛ آزمایش
- ۲۶۷- گزینۀ «۱» معانی درست: ۱ شُعّال از تیره سگ‌هاست. ۲ دون همت؛ کوتاه‌همت؛ به معنی بخیل نیست. ۳ توفیق؛ آن است که خداوند اسباب را موافق خواهش بنده مهیا کند.
- ۲۶۸- گزینۀ «۱» حمیت؛ غیرت، جوانمردی، مردانگی - گران؛ سنگین، ثقیل - مشیر؛ مشورت‌کننده، تدبیرکننده - دغل؛ مکر و ناراستی، در شعر نیکی به معنی مکار و تنبل است.
- ۲۶۹- گزینۀ «۳» معانی درست: نژند؛ خوار و زیون، اندوهگین - ادبار؛ نگون‌بختی، پشت کردن - حلاوت؛ شیرینی (الف) حکمت؛ دانایی؛ (ب) درویش؛ بی‌چیز؛ (ج) حلاوت؛ شیرینی؛ (د) ارغوان؛ درختی سرخ و رنگین؛ (ه) گرانی؛ سنگینی
- ۲۷۱- گزینۀ «۱» معانی «دادن» در ابیات: الف و (د) بخشیدن، عطا کردن؛ (ب) زدن؛ ج و (ه) در اختیار کسی قرار دادن، مقابل گرفتن
- ۲۷۲- گزینۀ «۳» معانی درست واژه‌های مشخص‌شده در سایر ابیات: ۱ چنگ؛ نام نوعی ساز؛ ۲ شام؛ شبانگاه، مقابل روز؛ ۳ دیدار؛ چهره، روی
- ۲۷۳- گزینۀ «۳» واژگان املائی درست: تبع؛ پیروان و مریدان (طبع؛ ذات و سرشت)؛ واژگان املائی مهمّ سایر گزینۀها: ۱ غرض و هدف؛ ۲ حکم و قضاء؛ ۳ مکر و غدر
- ۲۷۴- گزینۀ «۲» املائی درست: (ب) سورت؛ سور و شادی تو (صورت؛ شکل)؛ (د) قرض‌دار؛ وام‌دار (غرض؛ هدف)؛ واژگان املائی مهمّ سایر ابیات: (الف) فارغ، محمل، نعمات، جرس؛ (ج) آزل و آبد
- ۲۷۵- گزینۀ «۲» املائی درست: (۱) چانه و زَنخندان (۲) همت و طبع عالی (۳) دیوار محراب فروگذار کردن به معنی رهاکردن و از یاد بردن و با «دال‌دال» است، مهابت و هیبت هم‌ریشه‌اند و در این متن غالب به معنی چیره‌دست است؛ «چه ضعف و حیرت من ظاهر است و شکوه و مهابت او غالب.»
- ۲۷۷- گزینۀ «۴» غریب؛ فریاد، خروش - کافی؛ دانای کار، باکفایت - خطّام؛ ریزه هر چیز خشک، گیاه خشک، مجاز و استعاره از مال دنیا - غرامت؛ تاوان - شاهد؛ معشوق، زیبارو، محبوب



- ۵۲۴- گزینۀ «۳» معانی درست: ۱. فلاکردن: کلک زدن، کمین کردن برای شیطنت ۲. وقیعت: سرزنش، بدگویی ۳. مجادله: جدال و ستیزه
- ۵۲۵- گزینۀ «۲» معانی درست: ۱. سترگ: بزرگ، عظیم ۲. اهتزاز: افزایش، جنبیدن (التهاب: برفروختگی، زبانه و شعله آتش) ۳. مششع: درخشان، تابان (مشتبه شدن: به اشتباه افتادن)
- ۵۲۶- گزینۀ «۴» محبوب: پنهان، مستور - صباحت: خوبرویی، سفیدی رنگ انسان، زیبایی - متعصب: غیر تمند - بالبداهه: ارتجاعاً، بدیهه گویی - چنبر: چنبره، گردن بند، طوق، حلقه
- ۵۲۷- گزینۀ «۲» الف: متفق: هم عقیده، همسو، موافق؛ ب: لقا: چهره، رو (خوش لقا: زیبارو، خوش سیما)؛ ج: راغ: دامنه کوه، صحرا؛ د: شبگیر: پیش از صبح، سحرگاه؛ ه: غیب: پنهان، نمان از چشم
- ۵۲۸- گزینۀ «۱» واژه‌هایی که معنی شان نیامده است: رقعہ: نامۀ کوتاه - شاب: بُرنا، جوان؛ سایر واژه‌ها: تیره‌رای: ناراستی، وزر؛ بار سنگین، مسرور: خشنود، فرط: بسیاری، اذن: فرمان، نیلی: کبود
- ۵۲۹- گزینۀ «۴» معانی درست: عازم: رهسپار و راهی - مُرشد: ارشاد کننده، راهنما، پیشوا، متضاد مُرید و سالک - مسرت: شادی، خوشی (مسرور: شادمان، خشنود) - غیرت: رشک بردن، حمیت، تعصب
- ۵۳۰- گزینۀ «۱» نژند: خوار و زبون، اندوهگین - ضعب: سخت، دشوار - مرغ: چمن، سبزه - متلائی: درخشان، تابان - مهلکه: ورطه، خطر
- ۵۳۱- گزینۀ «۴» معانی (نقشستن، در آیات: ۱. همنشینی و مصاحبت ۲. نشستن، مقابل ایستادن ۳. نقش بستن، قرار گرفتن ۴. غرق شدن و فرورفتن)
- ۵۳۲- گزینۀ «۳» املائی درست: (۱) تعلیمی و کراوات (۲) الحاح و اصرار (۳) اقناع کننده و پذیرفتنی (۴) سادگی و صراحت
- ۵۳۳- گزینۀ «۲» املائی درست: (۱) مبهم و غریب (۲) نهیب و صغیر (۳) هلا و هین
- ۵۳۴- گزینۀ «۱» «برائت ساحت» به معنای بی گناهی در این گزینه از نظر املائی بسیار مهم است. «برائت» بری بودن و پاک بودن است. املائی درست: ۲. صواب: درست ۳. ادا: بیان کردن ۴. زلت: خطا و لغزش
- ۵۳۵- گزینۀ «۱» املائی درست: خساست: خسیس بودن، پستی و فرومایه بودن به قرینه واژه‌های بخیل و ذلیل (خصاست: درویشی). به املائی واژه‌های «ضیافت، مهیتا، طُرب و اثنا» توجه داشته باشید.
- ۵۳۶- گزینۀ «۲» املائی درست: انتفاع در معنای منفعت و سود بردن به همین شکل صحیح است. واژگان مهم املائی: ۱. عمارت، معمور ۲. صلاح، حق گزاری ۳. غنا، حرص، نقصان و زوال ۴. لئیم، لقا: دیدار، مصاحبت
- ۵۳۷- گزینۀ «۴» دور فلک «عجل: شتاب» دارد و جرم زمین درنگ (اجل: زمان مرگ).
- بررسی واژگان مهم املائی: (۱) حضر و سفر (۲) وصیت - سفیر (۳) بحر - سُخره (۴) حزم
- ۵۳۸- گزینۀ «۲» معانی واژه‌ها: همایون: خجسته، مبارک، نیک بخت - شریعت: شرع، آیین، راه دین، مقابل طریقت - اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن - تفرج: گشت و گذار، تماشا، سیر و گردش - صافی: پاک، بی غش، خالص
- ۵۳۹- گزینۀ «۲» معانی درست: ۱. کاهلی: اهمال، سستی ۲. فایق: برگزیده، پیروز (شایق: مشتاق، آرزومند) ۳. دژم: خشمگین
- ۵۴۰- گزینۀ «۲» معانی درست: ۱. سرسام: ورم مغز، سرگیجه و پریشانی، هذیان ۲. سبک سری: حماقت و فرومایگی، متضاد وقار ۳. موسم: زمان، هنگام (میثاق: عهد و پیمان، عهد استوار)
- ۵۴۱- گزینۀ «۴» جنون: شیفنگی، شیدایی، شوریدگی - بیرق: پرچم، رایت، علم، درفش - نهیب: فریاد، هراس، هیبت - صنم: بُت، دلبر - کراهیت: ناپسندی
- ۵۴۲- گزینۀ «۳» الف) انکار: باور نکردن، نپذیرفتن؛ ب) طاقت: توان (طاقت فرسا: توان فرسا، غیر قابل تحمل)؛ ج) قرب: نزدیک شدن، همجواری؛ د) رغبت: میل و اراده، خواست؛ ه) جهد: کوشش، رنج بردن
- ۵۴۳- گزینۀ «۲» واژه‌هایی که معنی شان نیامده است: ضرب: زدن، کوفتن - خایب: ناامید، بی بهره - رُستن: نجات یافتن، رهاشدن (رُستن: روییدن)؛
- سایر واژه‌ها: مجرد: صرف، تخلص، رهایی، تأثر: اندوه، حشر: قیامت، ملامت: سرزنش



- ۵۴۴- گزینۀ «۴» معانی درست: یکایک: ناگهان-مسامحه: آسان گرفتن، ساده‌انگاری (مخاطره: در خطر افکندن)-
تبدیل: بی‌قراری و اضطراب نمودن، از جای زستن و لرزیدن- ژنده: بزرگ، مهیب (ژیان: خشمگین)- غضنفر: شیر
- ۵۴۵- گزینۀ «۱» غو: نمره کشیدن، فریاد، خروش، غریو- تیمار: مواظبت، مراقبت- مطاوعت: فرمانبری-
دهشت: ترس، هراس- هلهله: سروصدای حاکی از شادی، جوش و خروش
- ۵۴۶- گزینۀ «۴» معانی درست: واژه‌های مشخص شده در آیات: ۱۱: کمال: تمامیت، کامل بودن
- ۲: جستن: یافتن، پیدا کردن ۳: گیرا: جذاب، دلکش، دلفریب ۴: برده: آهنگ، آواز، لحن
- ۵۴۷- گزینۀ «۲» ناپسندی و کراهیت- قلا و کمین کردن- حرص و طمع
- ۵۴۸- گزینۀ «۴» املائی درست: مار بوأ به همین شکل صحیح است.
- ۵۴۹- گزینۀ «۲» املائی درست: سنا: روشنی، رفعت (ثنا: مدح و ستایش).
- بررسی واژگان مهم املائی: ۱: طوع- عرش ۲: نظر- مضیق ۳: حدیقه- طوق
- ۵۵۰- گزینۀ «۳» «حرم- منصوب- مستور- بسیط» شکل صحیح غلط‌های چهار گانه این سؤال بود.
- ۵۵۱- گزینۀ «۱» املائی درست: حازم: دوران‌دیش (هاضم: هضم‌کننده).
- واژگان مهم املائی: ۱: احتراز- قوی- جرئت ۲: متابع- مطاوعت ۳: محلل- نزه ۴: نغز
- ۵۵۲- گزینۀ «۳» به واژه‌های املائی «متاع: کالا» و «عاریت: موقتی، آن چه برای رفع حاجت به کسی دهند و پس گیرند» توجه کنید.
- املائی درست: ۱: عَلم: پرچه، بیرق [عَلم می‌تواند در دست باشد و گردان به میان شهر] (آلم: درد و رنج) ۲: ضیاء: نور (ضیاع: آب و زمین) ۳: عمارت: آباد کردن، ساختن، آبادانی
- ۵۵۳- گزینۀ «۴» انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی، ندامت- دُجّیه: مفرد دُجّی (دُجّی در معنی مفرد نیز به کار می‌رود)، تاریکی، ظلام- قسیم: صاحب‌جمال- سرور: شادی، خوشحالی- وظیفه: مقرری، وجه معاش
- ۵۵۴- گزینۀ «۴» معانی درست: قُربت: نزدیکی- مزید: افزونی، زیادی- قدوم: آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن (اقدام: قدم‌ها)- فضل: بخشش، کرم
- ۵۵۵- گزینۀ «۲» معانی درست: ۱: باسق: بلند، بالیده ۲: انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی
- جزا: پاداش کار نیک و یا مجازات کار بد
- ۵۵۶- گزینۀ «۳» معانی درست: الف) انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد، خودمانی شدن (ج) قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
- ۵۵۷- گزینۀ «۲» روی: مجازاً امکان، چاره- سزا: سزاوار، شایسته، لایق- عَزّ: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل دُل- اجابت: پذیرفتن، قبول کردن، برآوردن
- ۵۵۸- گزینۀ «۲» وسیم: دارای نشان پیامبری- معاملات: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشف است- نبات: گیاه، رُستنی- پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن- جود: بخشش، سخاوت، کرم
- ۵۵۹- گزینۀ «۴» اعراض: روی گرداندن از چیزی یا کسی، روی گردانی- انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی- تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن- جود: بخشش، سخاوت، کرم
- ۵۶۰- گزینۀ «۲» معانی درست: ۲: تَبان: سرانگشت، انگشت- ثنا: ستایش، سپاس- منکر: زشت، ناپسند (منکر: انکارکننده)
- ۵۶۱- گزینۀ «۲» الف) درگاه: پیشگاه، بارگاه (ب) جَبیب: گریبان، یقه (ج) تحفه: هدیه، ارمان (د) سرور: مهتر، رئیس، پیشوا (ه) فضل: بخشش، کرم
- ۵۶۲- گزینۀ «۳» در بیت سؤال و گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) «مگر» در معنی «شاید» به کار رفته است. در گزینه (۳) این واژه معنی «آیا» می‌دهد و قید پرسش است.
- ۵۶۳- گزینۀ «۱» در بیت ۱: واژه «سزا» به معنی «شایسته و لایق» است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۲: حکیم: فرزانه، دانشمند ۳: کرامت: دهش، بخشش ۴: باد: غرور، خودپسندی؛ باد در این بیت ایهام دارد و با توجه به تلفظ و واژه حباب، معنی «هوا» نیز قابل قبول است.



۷۹۰- گزینۀ ۳» عتاب: سرزنش، ملامت، تندی - تسکین: آرامش، آرام کردن - پُرمهابت: پرشکوه، پر عظمت - سرحد: مرز، کرانه

۷۹۱- گزینۀ ۳» واژه‌هایی که معنی‌شان نیامده است: مقهور: مغلوب، شکست‌خورده - متأثر: اندوهگین، متألم - بیشه: زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت روئیده باشد. - جلی: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود؛ سایر واژه‌ها: معقر: سالخورده، غرس: کاشتن، عتاب: تندی، سحیبه: خو، جبین: پیشانی - غازی: جنگجو، کسی که در راه خدا می‌جنگد» به همین شکل درست است.

۷۹۲- گزینۀ ۲» املاي درست: ۱ غرس: کاشتن نهال؛ ۲ محظوظ: بهره‌ور؛ ۳ ضال: گمراه (زال: نام پدر رستم، پیر)

۷۹۳- گزینۀ ۲» املاي درست: ۱ کدخدا و مأمور؛ ۲ اهتزاز و جنبش؛ ۳ صدای رسا

۷۹۴- گزینۀ ۴» املاي درست: زرع: کشت (ذرع: مقیاس طول)؛

واژگان مهم املاي: ۱ سفر و حضر - اشباح و ارواح؛ ۲ نزهت: پاکی، خوشی و خرمی - روضه: باغ؛ ۳ نهال - عذار - صبا - مشک و معنبر؛ ۴ صناعت فلاحه - غرس: کاشتن، درخت‌نشانیدن

۷۹۵- گزینۀ ۳» املاي درست: خاست: بلند شد، پدید آمد (خواست: طلب کرد)؛ واژگان مهم املاي:

۱ سموم: باد گرم و زیان‌رسان - سورت: شدت و حدت؛ ۲ غصه: اندوه و غم؛ ۳ سؤر: جمع سوره

۷۹۶- گزینۀ ۱» «عنان سخن را کسی باید به دست بگیرد که زلتی (خطا و لغزش) که عاقلان بر آن آگاهی دارند اتفاق نیفتد.» به املاي کلمات «ترحیب» به معنای مرحباگفتن و مضایق، جمع مضیق (تنگنا) نیز توجه کنید.

۷۹۷- گزینۀ ۴» املاي درست: الف) عَلم: پرچم، بیرق (آلم: درد و رنج) ب) تحدید: محدود کردن، تعیین حد و اندازه (تهدید: ترساندن)

۷۹۸- گزینۀ ۳» از میان ایشان برخاست (= بلند شد) و جیحون از دیده می‌راند. «بیت‌الاحزان» به همین صورت درست است و در متن سؤال، یک الف اضافی داشت.

۷۹۹- گزینۀ ۱» املاي درست: عمر گذاشتن: سپری کردن عمر؛

واژگان مهم املاي: ۱ امساک: بخل و خست - نامرعی: مراعات‌نشده (نامرعی: نادیدنی)؛ ۲ فارغ: آسوده (فارغ: جداکننده) - الف: الفت، اخوت؛ ۳ ضخامت: فربهی، کلفتی - جثه: بدن

۸۰۰- گزینۀ ۲» اندیشه: بدگمانی، اندوه، ترس، اضطراب، فکر - مخیله: خیال، قوه تخیل، ذهن - اعراض: روی گرداندن از چیزی، روی گردانی - انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی (اعانت: یاری، یاری‌دادن) - تعبیر: بیان کردن، شرح‌دادن، بازگویی

۸۰۱- گزینۀ ۳» معانی درست: ۱ خستن: زخمی کردن، مجروح کردن؛ ۲ زوال: از بین رفتن؛ ۳ داعیه، ادعا

۸۰۲- گزینۀ ۲» معانی درست: الف) جزاره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دُمش روی زمین کشیده می‌شود؛ د) گرز: ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک

۸۰۳- گزینۀ ۴» معانی «اندیشه» در آیات: ۱ فکر؛ ۲ غم و اندوه؛ ۳ بدگمانی، فکر؛ ۴ ترس و بیم

۸۰۴- گزینۀ ۴» الف) هویدا: آشکار، روشن؛ ب) عتاب: سرزنش، ملامت، تندی؛ ج) طُرف: کناره، کنار؛ د) مت: سپاس، شکر، نیکویی؛ ه) دمساز: مونس، همراز، درداشن

۸۰۵- گزینۀ ۴» واژه‌هایی که معنی‌شان نیامده است: تریاق: پادزهر، ضد زهر - استشمام: بویدن - سورت: تندی و تیزی، حدت و شدت - بحبوحه: میان، وسط - صحیفه: کتاب؛

سایر واژه‌ها: ختار: می‌فروش، هیون، شتر، عماد: تکیه‌گاه

۸۰۶- گزینۀ ۴» معانی درست: سمن: نوعی درخت گل، یاسمن (ثمن: قیمت) - محظوظ: بهره‌ور - معقر: سالخورده، آباد - صفت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر

۸۰۷- گزینۀ ۲» عتاب: سرزنش، ملامت، تندی - کتابت: نوشتن، تحریر، خوشنویسی - نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول - صنعت: پیشه، کار، حرفه - وهم: پندار، تصوّر، خیال

۸۰۸- گزینۀ ۱» الف) إعانت: یاری‌دادن، یاری؛ ب) صباح: بامداد، سپیده‌دم، بگاه؛ ج) موسم: فصل، هنگام، زمان؛ د) اندیشه: بدگمانی، اندوه، ترس، اضطراب، فکر؛ ه) فغان: ناله و زاری، فریاد



طیلسان*: نوعی ردا

عقد*: گردن‌بند

قبا*: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

کتان*: گیاهی است که از ساقه‌های لیاف آن در نساجی استفاده می‌کنند.

گیوه*: نوعی کفش، پای‌افزار

لناف*: پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند.

لنگ*: ازار، جامهٔ حتمّام، پارچه‌ای که بر کمر بندند.

منخقه*: گردن‌بند

معجر*: سرپوش، روسری

منتشا*: نوعی عصا که از چوب گره‌دار ساخته می‌شود و معمولاً درویشان و قلندران به دست می‌گیرند؛ برگرفته از نام «منتشا» (شهری در آسیای صغیر)

نمد*: نَمَط، پارچه‌ای کُلُفت که از پشم یا کُرک مالیده می‌سازند و از آن جامه و کلاه و فرش درست می‌کنند.

پوشاک جنگ

برگستوان*: پوشش جنگاوران قدیم هنگام جنگ، پوشش اسبان و فیل‌ها هنگام جنگ

ترگ*: کلاه‌خود

خود*: کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی، بر سر می‌گذارند.

درع*: جامهٔ جنگی که از حلقه‌های آهنی سازند، زره. **زوره***: جامه‌ای جنگی دارای آستین کوتاه و مرکب از حلقه‌های ریز فولادی که آن را به هنگام جنگ بر روی لباس‌های دیگر می‌پوشیدند.

کله‌خود*: کلاه‌خود، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می‌گذارند.

گبر*: نوعی جامهٔ جنگی، خفتان

خوراک

آغوز*: اولین شیرینی که یک ماده به نوزادش می‌دهد.

بُشن*: خواربار از قبیل نخود، لوبیا و عدس

چاشنی*: مزه، طعم

خسروانی خورش*: خورش و غذای شاهانه

شوربا*: آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند.

شهد*: عسل

شهد فایق*: عسل خالص

قوت*: رزق روزانه، خوراک، غذا
کاچی*: غذایی شبیه حلوا که از شکر و آرد و روغن درست کنند.

گرده*: قرص نان، نوعی نان

ماتده*: سفره‌ای که بر آن طعام باشد.

هلیم*: غذایی لذیذ که از گندم پوست‌کنده و گوشت می‌پزند. اصل این کلمه، هلام بوده و ممال شده است و نوشتن آن به صورت «هلیم» نیز متداول است.

ولیمه*: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند.

جانوران

اَبَرَش*: اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد؛ در شعر «حملةٔ حیدری» مطلق اسب منظور است.

اژی‌دهاک*: اژدها

اسد*: شیر

بادپا*: اسب تندرونده، تیزرو، شتابنده

بارگی*: اسب

باره*: اسب

باز*: پرنده‌ای شکاری که آن را برای شکار پرنده‌گان تربیت می‌کردند.

بط*: مرغابی

بوم*: جغد

بهایم*: جمع بهیمه، چارپایان، ستوران

تازی*: اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک

توسن*: اسب سرکش، متضاد رام

چلچله*: پرستو

دَد*: جانور دَرَنده، مانند شیر و پلنگ و گرگ

ستوران*: جمع ستور، حیوانات چهارپا خاصه اسب، استر و خر (استر: قاطر)

سَمَند*: اسبی که رنگش مایل به زردی باشد، زرده، مطلق اسب.

شغال*: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزء رستهٔ گوشت‌خواران است.

عندلیب*: بلبل، هزاردستان

غضنفر*: شیر

کلمات هم آوا و مشابه

حروف املائی: ع، ط، ح، ه، ذ، ز، ض، ظ، ث، س، ص، غ، ق، واو تغییر یافته

آبَد عَبْد	زمان بی نهایت، همیشه بند	آری عاری	بله برهنه، فاقد
اَجَل عَجَل	زمان مرگ سریع، شتافتن	آلی عالی	منسوب به آلت، هر جسمی که دارای اعضا و آلات متعدد باشد. شریف، سرافراز، بلند
اَرَش عَرَش	واحد اندازه گیری تخت پادشاه / ملکوت	تأجیل تعجیل	مهلت دادن، مقابل تعجیل شتاب کردن
اِزَا عِزَا	مقابل، برابر مانم	تأمل تعمل	اندیشیدن به عمل پرداختن
اَزَل عَزَل	زمان بی آغاز برکناری	تأمیر تعمیر	امیری کردن آباد کردن، مرمت کردن
اَلَم عَلَم	درد و رنج بیرق	ضیاء ضیاع	نور، روشنایی آب و زمین زراعتی
اِمَارَت عِمَارَت	پادشاهی ساختمان، آباد کردن	مألوف معلوف	مأنوس علف خورده
اَمْر عَمْر عُمْر	فرمان آباد گردانیدن زیستن	مأمور معمور	فرستاده، اجرا کننده حکم آبادان
اَمَل عَمَل	آرزو انجام دادن	مآب معاب	بازگشتن عیب
اِیَار عِیَار	ماه سوم بهار از ماه های رومی معیار و ترازوی زرسنج، سنجش و مقایسه	مستأجل مستعجل	مهلت خواهنده زود گذر، شتابان

حروف املائی: ع، ط، ح، ه، ذ، ز، ض، ظ، ث، س، ص، غ، ق، واو تغییر یافته

بُت بَط	مجسمه مرغابی	تین طین	انجیر، نام سوره ای از قرآن گِل، خاک
تاق طاق	نوعی درخت فرد، یکتا / سقف محدب	ثقت سَقَط	اطمینان خطا، کلاهی بی ارزش
تَب طَب	از علائم بیماری پزشکی	حیات حیاط	زندگی محوطه